

مصداقهای دارالاسلام در دنیای معاصر (۲۰) (امارت اسلامی هورامان (۱)) (قسمت ۴۵)

آنچیزی که لازم است برای بارها و بارها تکرار شود اینکه در انقلاب و جهاد بر علیه جاهلیت حاکم بر جامعه باید تنها یک حزب وجود داشته باشد که بتواند «وحدت فرماندهی» و «وحدت دستور» را ضمانت کند و مسلمین را در مسیر وحدت اسلامی و قدرت و پیروزی قرار دهد باذن الله «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُونَ» (مائده/۵۶) هر چند که این حزب نماینده‌ی شورای مذاهب و تفاسیر مختلف و اولی الامر تمام مسلمین باشد و به عنوان جماعتی واحد افکار و برداشتهای مختلفی را در خود جای داده باشد، نه اینکه احزاب مختلف وجود داشته باشند که همیشه پیام آور تفرق و ذللی و بی ابتهی و سستی «فَفَقِّسُوا وَتَذَهَّبَ رِيحُكُمْ» (انفال/۴۶) و شکست بوده اند.

این حزب واحد هم تنها از شورای اولی الامر سه کانال می تواند انجام وظیفه کند:

- حکومت اسلامی علیٰ منهج النبوة که بهترین و سالم ترین کانال و مطلوب نهائی مومنین است
- اگر نبود حکومت بدیل اضطراری اسلامی به عنوان دومین ابزار بهترین جایگزین است
- و اگر این هم وجود نداشت تنها وحدت آگاهانه و هدفمند در یک مجلس شورای واحد تمام گروهها و جماعتها مجاهد است که می تواند در ردیف سوم قرار بگیرد.

این «سه کانال» در واقع «سه ابزار»ی هستند که «جماعت» مومنین را تشکیل داده و تبعیت و پیروی از بیشترین افراد از مومنین «فَاتَّبِعُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ»^۱ را فراهم می کند و باعث جلب پشتیبانی الله تعالی می شوند «يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ» یا «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» و مومنین را باذن الله تعالی به ثمرات شرعی انقلاب و جهاد می رسانند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِالْجَمَاعَةِ**^۲ و در جای دیگری می فرماید: **وَأَنَا أَمْرُكُمْ بِخَمْسِ اللَّهِ أَمْرِنِي بِهِنَّ: (و من شما را به ۵ چیز که الله من راه به آنها امر کرده، امر می کنم: السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ وَالْجِهَادُ وَالْهَجْرَةُ وَالْجَمَاعَةُ (شنیدن، اطاعت کردن، جهاد، هجرت، و جماعت) فَإِنَّهُ مَنْ قَارَقَ الْجَمَاعَةَ قِيدَ شِبْرٍ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ (هرکس به اندازه یک وجب از جماعت دور شود، یقیناً طناب اسلام را از گردنش باز کرده است) و شخص ابزاری که با آن اسلام راه را به او نشان می دهد و فعالیتهايش را مدیریت می کند و او را در مسیر صحیح هدایت می کند کنار می زند و قطعاً سرگردان می شود و این سرگردانی ادامه دارد [إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ، (مگر اینکه برگردد) وَمَنْ ادَّعَى**

^۱ يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ فَاتَّبِعُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّهُ مَنْ شَدَّ شُدًّا فِي النَّارِ «دست الله بالای جماعت است؛ لهذا از بیشترین افراد پیروی کنید؛ چون کسی که از جماعت خلاف ورزی می کند، داخل دوزخ است.

^۲ إن الله أمرني بالجماعة وأنه من خرج من الجماعة شبراً فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه

دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مِنْ جُنَا جَهَنَّمَ، (و کسی که [در زمان اسلام] به جاهلیت دعوت کند، توده خاکی از جهنم می شود). فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ؟ قَالَ: وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ، فَادْعُوا بِدَعْوَى اللَّهِ الَّذِي سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ الْمُؤْمِنِينَ عِبَادَ اللَّهِ.^۳ مردی پرسید: یا رسول الله، و اگر نماز بخواند و روزه بگیرد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حتی اگر نماز بخواند و روزه بگیرد، پس ای بندگان الله به سوی خداوند دعوت کنید، خدایی که شما را مسلمانان مؤمن نامیده است.

دعوت به جاهلیت یعنی دعوت به هر چیزی که مخالف قرآن و سنت و شریعت الله باشد مثل برتری دادن نژاد و نسب و جنسیت یا سرزمین و مذهب و ... و بخصوص خروج از جماعت و تولید شرک تفرق که الله تعالی به صراحت تفرق و حزب سازی و گروه گروه شدن را از صفات سکولاریستها (مشرکین) می داند و به مسلمین امر می کند که در این صفت در زمره ی مشرکین (سکولاریستها) قرار نگیرند و می فرماید: ... وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ قَرَأُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا سِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (روم/۳۱-۳۲) و علاوه بر این وعده ی جهنم را به اهل تفرق و حزب سازان می دهد و می فرماید: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (آل عمران/۱۰۵) و مانند کسانی نشوید که متفرق و پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند (آن هم) پس از آن که نشانه های روشن به آنان رسید، و ایشان را عذاب بزرگی است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی دیگر به جای «مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَيْئًا» از «مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شَيْئًا»^۴ استفاده می کند، و اهل جماعت بودن را با اهل اطاعت از امیر و رهبر گره می زند و به صراحت در حدیثی دیگر می فرماید: مَنْ خَرَجَ عَنِ الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ وَمَاتَ، فَمِيتُهُ مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ.^۵ کسی که خارج شد از طاعت و جدا شد از جماعت و بمیرد، پس مرگش مرگ جاهلیت است.

به همین دلیل در روایات دیگری واضح می فرماید:

- مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ، فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شَيْئًا مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ^۶ «هرکس، چیزی را از امیرش دید که بر او ناپسند آمد، صبر کند. زیرا هرکس به اندازه یک وجب از حاکم (دارالاسلام) فاصله بگیرد (و بمیرد) بر جاهلیت مرده است»

^۳ صحیح الترمذی ۲۸۶۳

^۴ مسلم ۱۸۴۹/بخاری ۷۰۵۳

^۵ مسلم ۳۷۳۶ و احمد ۱۰۳۳۸

^۶ صحیح البخاری کتاب الفتن باب قول النبی صلی الله علیه وسلم: «سترون بعدي أمورا تتكرونها» حدیث رقم ۶۶۸۱ / بخاری: ۷۰۵۳

- مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِبْرًا فَمَاتَ، إِلَّا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً^٧ کسی که از امیرش چیزی مشاهده کند که آن را بد بداند، صبر کند. زیرا کسی که یک وجب از جماعت فاصله گیرد، و سپس بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.

ابن حجر عسقلانی از پیامدهای این دوری از رهبر و امیر را ریخته شدن به ناحق خون بیان می کند.^٨ و می گوید این مرگ جاهلی به این معنی است که مثل دوران جاهلیت که مردم بر سرگردانی بودند و رهبر واحدی نداشتند اینها نیز اینگونه سرگردان می شوند و امام واحدی ندارند و به این معنی نیست که به کفاری می میرند بلکه به عصیان و سرکشی و سرپیچی می میرند.^٩

در اطاعت از رهبر دارالاسلام و «۳ ابزار» که قطعاً مسلمان است و دچار «کفر بواحی»^{١٠} نشده است الحافظ ابن حجر در «فتح الباری»^{١١} و النّووي در «شرح مسلم»^{١٢} اجماع اهل سنت را می آورند، اما باید دقت داشت که:

١- این اطاعت کردن از رهبر دارالاسلام و «۳ ابزار» در معروف است نه در گناه و معصیت: لا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةٍ، إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ.^{١٣} رسول الله صلى الله عليه وسلم باز می فرماید: السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ حَقٌّ عَلَى الْمَرْءِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ، فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ عَلَيْهِ وَلَا طَاعَةَ.^{١٤} بر شخص مسلمان حرف شنوی و اطاعت در اموری که دوست دارد یا از آن کراهت دارد، وظیفه و حقی است بر گردنش، تا زمانی که به معصیت امر نشده است. زمانی که به معصیت امر شد، نه حرف شنوی کند و نه اطاعت کند.

٢- نسبت به ظلمهائی که رهبر دارالاسلام و «۳ ابزار» مرتکب می شود قاعده همان قاعده ی عام عدم تکیه و نزدیکی به ظالمین «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» (هود/ ۱۱۳) است و رسول الله صلى الله عليه وسلم باز می فرماید: «أَلَا مَنْ وَلِيَ عَلَيْهِ وَالٍ، فَرَأَاهُ يَأْتِي شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَلْيَكْرَهُ مَا يَأْتِي مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا يَنْزِعَنَّ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ»^{١٥} بدانید کسی که امیری بر او باشد، و سپس امیرش را در حالی ببیند که عمل معصیتی را انجام می دهد، آن معصیت را زشت و بد بداند و

^٧ صحیح البخاری کتاب الفتن باب قول النبی صلی الله علیه وسلم: «سترون بعدی امورا تتکرونها» حدیث رقم ۶۶۸۲

^٨ فتح الباری (۷-۶/۱۳). / لأن الأخذ في ذلك يؤول إلى سفك الدماء بغير حق

^٩ فتح الباری (۱۷/۱۳). / والمراد بالمیئة الجاهلیة وهي بکسر المیم حالة الموت کموت أهل الجاهلیة علی ضلال ولبس له إمام مطاع، لأنهم کانوا لا یعرفون ذلك، ولبس المراد أنه يموت کافراً بل يموت عاصياً

^{١٠} (فتح الباری) (۱۷/۱۳). / الفقهاء...، لم یستثنوا من ذلك إلا إذا وقع من السلطان الکفر الصریح فلا تجوز طاعته فی ذلك بل تجب مجاهدته لمن قدر علیها.

^{١١} «فتح الباری» لابن حجر: (۷/۱۳).

^{١٢} «شرح مسلم» للنّووي: (۲۲۹/۱۱).

^{١٣} صحیح بخاری ۷۲۵۲-۴۳۴۰

^{١٤} البخاری (۲۹۵۵)، و مسلم (۱۸۳۹)

^{١٥} مسلم ۱۸۵۵

هرگز دست از طاعت نکشد [بر جماعت مسلمین خروج نکند و برای خودش حزب و دسته ای تشکیل ندهد]

شخص مومن علاوه بر عدم همکاری با رهبر ظالم دارالاسلام و «۳ ابزار»، لازم است با دوری و کنارگیری و پرهیز از این ظلمها و معصیتهای، حکیمانه و صبورانه در مسیر رفع این ظلمها نیز کوشش کند به شرطی که عمل ما در مبارزه با این ظلمها و مفسد منجر به ظلم بزرگتر و مفسده ی بزرگتری چون شرک تفرق و سستی و بی ابهتی «فَتَفَشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال/۴۶) و تضعیف دارالاسلام در برابر دشمنان و یا انهدام دارالاسلام و تسلط «کفار ۶ گانه» ی آشکار و حتی دارودسته ی منافقین بر مومنین نگردد.

در اینجا «دفع الأفسد بالفاسد» شده و «تَحْمِلُ أَحْفَ الضَّرَرِينَ وَ أَحْفَ الْمَفْسَدَاتَيْنِ وَ أَهْوَنَ الشَّرِّينَ لِدَفْعِ أَشَدِّهِمَا»^{۱۶} صورت گرفته است. ما بدون شک خواهان مصالحی هستیم اما باید بدانیم که در هر حال: «دَرْءُ الْمَفَاسِدِ مُقَدَّمٌ عَلَى جَلْبِ الْمَصَالِحِ» دفع مفسده مقدم و سزاوارتر از جلب مصلحت است.

بر این اساس رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: عَلَيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ، مَنْ أَرَادَ بِحَبْوَةِ الْجَنَّةِ فَلْيَلِزِمِ الْجَمَاعَةَ.^{۱۷} بر شما پیوستن به جماعت لازم و ضروریست، و برحذر باشید از تکروی و جدایی و تفرق، که شیطان به همراه یک نفر تنها و تکرو است و از دو نفر دور تر است، هر که خواستار وسط بهشت است حتماً همراه و پایبند جماعت باشد.

امام شافعی در توضیح این حدیث می فرماید: در معنی پایبند بودن به جماعت مسلمین تنها یک معنی وجود دارد. اگر جماعت مسلمین در سرزمینهای مختلف پراکنده باشد کسی نمی تواند جسم و بدن این قومهای متفرق را با هم جمع کند، ممکن است بدنها از اجتماع مسلمین و کافرین و اهل تقوا و فجار شکل گرفته باشند،.... بلکه: ما علیه جماعتهم من التحليل والتحریم والطاعة فيهما. بلکه جماعت بر اساس آنچهائی است که حلال و حرام کرده اند و از این حلال و حرامها اطاعت و پیروی می کنند. پس هر کسی که آنچه را می گوید که جماعت مسلمین می گوید در این صورت به جماعت آنها پایبند است، و هر کسی که با آنچه که جماعت مسلمین می گوید مخالفت کند در این صورت با جماعت آنها مخالفت کرده در حالی که الله تعالی امر به لزوم و واجب بودن آن کرده است.^{۱۸}

^{۱۶} القواعد الفقهية د. محمد الزحيلي (۲۱۹/۱)، الأشباه والنظائر للسيوطي (ص ۸۷)، الأشباه والنظائر لابن نجيم (ص ۸۹ - ۸۸)

^{۱۷} صحيح الترمذي: ۲۱۶۵ / ابن ماجه، أحمد

^{۱۸} الرسالة بتحقيق أحمد شاكر ص ۴۷۴ / قال: فما معنى أمر النبي بلزوم جماعتهم؟ قلت: لا معنى له إلا واحد. قال: فكيف لا يحتمل إلا واحداً؟ قلت: إذا كانت جماعتهم متفرقة في البلدان فلا يقدر أحد أن يلزم جماعة أبدان قوم متفرقين، وقد وجدت الأبدان تكون مجتمعة من المسلمين والكافرين والأتقياء والفجار، فلم يكن في لزوم الأبدان معنى، لأنه لا يمكن، ولأن اجتماع الأبدان لا يصنع شيئاً، فلم يكن للزوم جماعتهم معنى،

تمام کسانی که آگاهانه و به میل خودشان در هر شکل و قالبی خارج از این «سه ابزار» و به زبانی دیگر خارج از «جماعت» مسلمین و خارج از اوامر و نواهی دارالاسلام مسلمین فعالیت‌های خودشان را به پیش برند «منفردین از سه ابزار» و منفردین از «جماعت» هستند که تاریخ و بخصوص وقایع همین الان و چند دهه ی گذشته ی سرزمین‌های مسلمین نشان داده است که این «منفردین از سه ابزار» هرگز به نتایج شرعی جهاد دست پیدا نکرده اند بلکه اکثراً به عنوان یک مانع و آفتی جهت هدر دادن انرژی جهادی مومنین عمل کرده اند و در نهایت به سبک‌های مختلفی در کمال تنهائی و بی کسی خوراک گرگ‌هایی چون کفار اصلی و مرتدین محلی شده اند، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذَّنْبُ مِنَ الْغَنَمِ الْقَاصِيَةَ**^{۱۹} حتماً با جماعت باشید زیرا گرگ، گوسفند متواری از گله را به راحتی می خورد.

پس کسی خیال نکند که منظور از این اهل تفرق و «منفردین از سه ابزار» غیر مسلمین هستند بلکه «وإن صَلَّى وصامَ» اهل نماز و روزه و مسلمان و به قول رسول الله صلی الله علیه وسلم: «هُم مِّنْ جَلْدَتِنَا، وَيَنْكَلُمُونَ بِاللِّسَانِ» هستند اما اموری شایسته را با اموری ناشایسته و غیر شرعی مخلوط کرده اند «قَوْمٌ يَهْدُونَ بِغَيْرِ هُدًى، تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ» و اینگونه با ریختن به ناحق خون انسانها و طی کردن مسیر انحرافی، مومنین را به جهنم دعوت می کنند؛ چون الله تعالی هرگز از خون به ناحق ریخته شده گذشت نمی کند، این به اضافه ی دهها جرم دیگری که این گروهها مرتکب می شوند شخص را مستحق عذاب دیدن در جهنم به اندازه ی جرمش می کند «دُعَاةٌ عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ، مَنْ أَجَابَهُمُ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا» به همین دلیل اگر راهی برای ملحق شدن به جماعت مسلمانان و رهبر آنها «تَلَزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ» پیدا نکرده ای «فَاعْتَرَلْ تِلْكَ الْوَرَقَ كُلَّهَا»^{۲۰} از تمام گروه ها و فرقه ها دوری کن.

مورد دومی که به این «سه ابزار و سه کانال اساسی» پیوند اساسی دارد اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی مسلمین است که پاره ای از اصول حاکم بر روابط داخلی مسلمین با تعیین اولویت بندی ها بر اساس مراحل تدریجی پیش می روند و لازم است این حق تدریجی حرکت کردن را به امور مختلف جامعه و شخص مسلمان برگرداند؛ و در روابط خارجی دارالاسلام با دارالکفرهای مختلف نیز «اصل قدرت نظامی» حرف اول را می زند.

إلا ما عليه جماعتهم من التحليل والتحريم والطاعة فيهما. ومن قال بما نقول به جماعة المسلمين فقد لازم جماعتهم، ومن خالف ما نقول به جماعة المسلمين فقد خالف جماعتهم التي أمر بلزومها

^{۱۹} أخرجه أبو داود (۵۴۷)، والنسائي (۸۴۷-۸۴۶) وأحمد (۲۱۷۱۰)

^{۲۰} متفق عليه / البخاری (۳۶۰۶، ۷۰۸۴) ومسلم (۱۸۴۷)

نکته ی اساسی سومی که لازم است در آسیب شناسی رهبران و مومنین بیداری اسلامی به آن اشاره شود اینک: بعد از آموزش ایمان و در واقع بعد از آنکه شخص مسلمان خودش را به درجه ی «مومنین» ارتقاء می دهد و خودش را لایق خطاب قرآنی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» قرار می دهد یادگیری و پیاده کردن و زمینی کردن تمام احکام شریعت الله تعالی نیاز به زمان و میزان پیشرفت شخص در ساختن تعادل میان یادگیری آیات قرآن با عملش دارد به گونه ای که «الگو» و «نمونه ی عینی» دانسته ها و گفته هایش بشود و مسئولیتها را به اندازه ی «توان عملی» خودش بپذیرد نه به اندازه ی دانسته های تئوریش.

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بیشتر از ۱۰ آیه را نمی گرفتند، و زمانی که در معنی این ۱۰ آیه تدبیر می کردند و یادش می گرفتند و آن را به عمل تبدیل می کردند، بعد سراغ ۱۰ آیه ی دیگر از قرآن می رفتند. به این شیوه صحابه می گفتند هم علم را یاد می گرفتیم هم عمل را. **فَعَلِمْنَا الْعِلْمَ وَالْعَمَلَ**^{۲۱}

ابن مسعود می گوید: «كَانَ الرَّجُلُ مِمَّا إِذَا تَعَلَّمَ عَشْرَ آيَاتٍ، لَمْ يُجَاوِزْهُنَّ حَتَّى يَعْرِفَ مَعَانِيَهُنَّ وَالْعَمَلَ بِهِنَّ»^{۲۲} هرکس از ما ده آیه را فرا می گرفت، از آن نمی گذشت تا آنکه معانی آیات و عمل به آن را یاد گیرد.

این اصحاب که به اینگونه می گفتند: « **فَتَعَلَّمْنَا الْعِلْمَ وَالْعَمَلَ جَمِيعًا** » باز خبر داده بودند که بعد از ما عده ای قرآن به آنها می رسد و آن را مثل آب می نوشند بدون آنکه آن را درک کنند و تبدیل به عمل کنند و به قول معروف از حنجره های آنها بیشتر تجاوز نمی کند: **وَإِنَّهُ سَيَرْتُ الْفُرَانَ بَعْدَنَا قَوْمٌ يَشْرَبُونَهُ شَرْبَ الْمَاءِ لَا يُجَاوِزُ هَذَا، وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَنَكِهِ**^{۲۳}

اگر دقت کنیم جهت تغییر در جامعه، آیات قرآن نیز به تدریج بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شد و قطعاً به صورت تدریجی و بر اساس اولویتهای شرعی این اصول را در جامعه پیاده کردند و چون مومنین موضع «**سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا**» (بقره/۲۸۵) در قبال قوانین شریعت الله تعالی داشتند و از گروه «**لَمْ نَقُولُونَ مَا لَا نَفْعَلُونَ**» (صف/۲) نبودند که سخنانی ارائه دهند که به آنها عمل نکنند، در به کارگیری تمام شریعت الله تعالی در واقع عملی جامعه با مشکلی برخورد نمی کردند؛ بر خلاف علمای کتابخانه ای و مفتی های کتاب نویسی که صدها کتاب و مقاله و خطابه تئوری فکری برای تحول و تغییرات در

^{۲۱} مسند الإمام أحمد بن حنبل ج ۵/ص ۴۱۰

^{۲۲} أثر صحيح: رواه ابن جرير الطبري في تفسيره، وأشار إلى صحته ۸۰/۱ / وفي جامع البيان، ۳۵/۱ / عذاري، سعيد كاظم، الصحابه في القرآن والسنة والتاريخ، مركز الرسالة، چاپ دوم، ۴۲۶ق.

^{۲۳} صحيح مروي عن عطاء بن السائب عن أبي عبد الرحمن السلمي: رواه الفريابي في "فضائل القرآن"، وأبو الفضل الرازي في "فضائل القرآن وتلاوته"، وابن سعد في "الطبقات"، وابن وضاح في "البدع والنهي عنها" كلهم من طريق حماد بن زيد. ورواه عبد الرزاق في المصنف ومن طريقه المستغفري في "فضائل القرآن". ورواه الطحاوي أيضا من طريق سفيان الثوري وهمام بن يحيى. وهؤلاء رووا عن عطاء قيل أن يخلط. ورواه أحمد، وابن أبي شيبة في "المصنف" وفي "المسند"، والمستغفري في "فضائل القرآن"، من طريق محمد بن فضيل. ورواه الطحاوي في "شرح مشكل الآثار"، والحاكم في "المستدرک"، والبيهقي في "شعب الإيمان" و"السنن الكبرى"، من طريق شريك بن عبد الله. ورواه الطبري في "جامع البيان" من طريق جرير بن عبد الحميد.

جامعه ارائه می دهند اما اگر یک اطاق در زندان طاغوتها یا اداره ی یک روستا و محل به آنها سپرده شود قادر نخواهند بود این تئوری های خودشان را نیز مطابق آنچه که نوشته اند و گفته اند اجراء کنند. اینها نمونه ی همان کسانی هستند که دانسته های آنها کیلومترها جلوتر از عمل آنهاست و علم را در مسائل فکری و مذهب و تفسیر خاص خود یاد گرفته اند اما عمل را نه و هنوز نتوانسته اند دانسته های خود را فرهنگی کنند و در فرهنگ گفتاری و رفتاری خود این دانسته ها را نشان دهند؛ مثل:

- تمام علمای ساکن در دارالکفرهای اصلی که یکی از اساسی ترین تلاشهای آنها این است که کاری نکنند اقامت آنها باطل شود یا دچار مشکلی اقامتی و امنیتی شوند به همین دلیل در نظامهای سکولاریستی هرگز مجال و فرصت «عمل کامل» به «تمام» دانسته های شرعی پیدا نخواهند کرد آنهم دانسته هائی که مخالف قوانین سکولاریستی باشند که در جوامع سکولاریستی عمل به آنها جرم محسوب می شود.

- یا حتی مثل «الروبیضه» ها و مغرویهائی که فقه انقلاب و جهاد را ندارند اما وارد مسائل انقلابی و جهادی می شوند

- و یا مثل تفرقه اندازان و «منفردین از سه ابزار» در ساحه ی جهاد

که همگی به نوبه ی خود مسبب جنایات و صدمات گاه جبران ناپذیری به مومنین و اهل جهاد شده اند.

با این مقدمه ی کوتاه وارد بحث در مورد «دارالاسلام هورامان» در بخشی از غرب ایران زمین می شویم که در احادیث از ایران زمین تحت عنوان «فارس» یاد شده است که معادل ایران زمین می شود با قومیتهای مختلف از مرزهای عربستان کنونی و سوریه و بخشهایی از ترکیه ی کنونی تا ترکستان شرقی و خوارزم و ماوراء النهر را با صدها لهجه و دهها زبان مختلف را شامل می شود نه فقط لهجه ی خودساخته ی کنونی به نام فارسی که چیزی است در حد لهجه ی خود ساخته ی اردو در پاکستان و بخشهایی از هندوستان که هنوز هم به تکامل خود نرسیده است.

لازم است بدانیم که تمام مناطقی که امروزه سورانها، هورامی ها و شکاکها و بادینانها و زازائی ها و سایر قومیتهای ایرانی خارج از مرزهای کنونی ایران وجود دارند همگی تا سال ۸۹۲ش از ایالتهای غربی ایران بودند با امیر نشینهای خاص خود که پس از جنگ چالدران میان شاه اسماعیل اول صفوی و سلطان سلیم اول عثمانی این مناطق از ایران جدا و نصیب عثمانی شد و به اصطلاح امیرنشینهای کردستان عثمانی را تشکیل دادند و بخش زیادی از مرزهای کنونی عراق هم توسط سازمان ملل سکولار و در سال ۱۲۹۹ش معادل (۱۹۲۰ن) پس از تقسیم حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی بر اساس معاهده سور تعیین شد.

تاریخ اسلامی سرزمین فارس باستان نیز با سلمان فارسی رضی الله عنه و با جابان الکردی رضی الله عنه و ابوبصیر الکردی رضی الله عنه در دوران مکی شروع می شود، یعنی در همان ابتدای بعثت و سالها قبل از دارالاسلام مدینه؛ کوردها به عنوان بخشی از سرزمین فارس تنها قوم غیر عربی هستند که به محض شنیدن نام رسول الله صلی الله علیه وسلم هیئت را برای تحقیق روانه مکه می کنند و این هیئت پس از تحقیق و دیدار با رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمان می شوند. **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** (جمعه/۴)

رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد ساکنان فارس که از قومیت‌های مختلفی تشکیل شده بود می فرماید: **لَوْ كَانَ الدِّينُ عِنْدَ الثُّرَيَّا، لَذَهَبَ بِهِ رَجُلٌ مِّنْ فَارِسٍ، أَوْ قَالَ، مِّنْ أَبْنَاءِ فَارِسٍ حَتَّى يَتَنَاوَلَهُ.**^{۲۴} اگر دین به ستاره ثریا رسد، هر آینه مردی از سرزمین پارس - یا این که فرموده از فرزندان فارس - به آن دست خواهند یافت. و رسول الله صلی الله علیه وسلم در تفسیر آیه ی « **وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ** » (جمعه/۳) آنانی که هنوز به اینان نپیوسته‌اند؛ دستش را روی سلمان فارسی قرار داد و فرمود: **لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ عِنْدَ الثُّرَيَّا، لَنَالَهُ رَجَالٌ - أَوْ رَجُلٌ - مِّنْ هَؤُلَاءِ.**^{۲۵} اگر ایمان به ستاره ثریا برسد، کسانی از اینها به آن دست خواهند یافت.

به این شکل رسول الله صلی الله علیه وسلم در جایگاه «فارس» در کسب دین و ایمان گواهی می دهد و علاوه بر این در تفسیر آیه ی « **وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أُمَّتَلكُمْ** » (قتال/۳۸) بیان می کند که اگر «عرب» در دین و ایمان دچار مشکل شوند الله تعالی همین «فارس» را جایگزین آنها می کند.^{۲۶}

در عمل هم دیدیم که سفر سلمان فارسی رضی الله عنه در قالب فردی و جماعت جابان الکردی رضی الله عنه در قالب گروه و هیئت به مکه در همان آغاز بعثت تحقق این پیامهای الله تعالی از زبان رسولش صلی الله علیه وسلم بودند. عده ای از این هیئت کوردها نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم ماندگار می شوند و عده ای نیز خبر صدق رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه وسلم را به قوم خود می

^{۲۴} البخاري (۴۸۹۷)، ومسلم (۲۵۴۶) ابن شيبية: ۲۰۶/۱۲، و أحمد: ۲۹۶/۲ و ۳۰۸.

^{۲۵} أخرجه البخاري (۴۸۹۷)، ومسلم (۲۵۴۶) / كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْجُمُعَةِ: {وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ} قَالَ: فَلَنْتُ: مَنْ هُمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَلَمْ يُرَاجِعْهُ حَتَّى سَأَلَ ثَلَاثًا، وَفِينَا سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ، وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَى سَلْمَانَ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ عِنْدَ الثُّرَيَّا، لَنَالَهُ رَجَالٌ - أَوْ رَجُلٌ - مِّنْ هَؤُلَاءِ. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ، أَخْبَرَنِي تُوْرٌ، عَنِ أَبِي الْعَيْثِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَنَالَهُ رَجَالٌ مِّنْ هَؤُلَاءِ.

^{۲۶} الألباني: صحيح الترمذي ۳۲۶۱ / قَالَ نَاسٌ مِّنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ مِّنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ذَكَرَ اللَّهُ إِنْ تَوَلَّيْنَا اسْتَبَدَلُوا بِنَا ثُمَّ لَا يَكُونُوا أُمَّتَالَنَا قَالَ وَكَانَ سَلْمَانُ بَجَنِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَضْرِبْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَخَذَ سَلْمَانَ وَقَالَ هَذَا وَأَصْحَابُهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنْوُطًا بِالثُّرَيَّا لَتَنَاوَلَهُ رَجَالٌ مِّنْ فَارِسٍ ؛ / شعيب الأرنؤوط: تخريج صحيح ابن حبان ۷۱۲۳ / أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ {وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أُمَّتَالِكُمْ} [محمد: ۳۸] قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ إِنْ تَوَلَّيْنَا اسْتَبَدَلُوا بِنَا ثُمَّ لَا يَكُونُوا أُمَّتَالَنَا فَضْرِبْ عَلَى فَخْذِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ ثُمَّ قَالَ : (هَذَا وَقَوْمُهُ لَوْ كَانَ الدِّينُ عِنْدَ الثُّرَيَّا لَتَنَاوَلَهُ رَجَالٌ مِّنْ فَارِسٍ)

رسانند و به محض ورود لشکر اسلام به مرزهای فارس این قوم به میل خود اسلام را پذیرفته و مساجدی را در مناطق خود می سازند که مسجد عبدالله بن عمر در شالان ریژاب و نگل و آویهنگ هورامان و... از نمونه ی این مساجد اولیه هستند و خلیفه ی سوم رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز بعد از جمع آوری و یک نسخه کردن قرآن، قرآنی را به این مناطق که به قرآن نگل مشهور است می فرستد یا خود مردم نیز قرآنهائی را رونویسی می کنند مثل قرآنی که بابا یعقوب بیساران رونویسی کرده و....

علاوه بر این، از همان ابتدا که گروه پارتیزانی ابوبصیر الکردی در خارج از دارالاسلام مدینه بر علیه دارالکفر مکه و متحدین آن شکل می گیرد تا زمانی که ارتش اسلام به ایران می رسد این قوم در ارتش منظم اسلام حضور گسترده داشته و گاه نه تنها بر خود بلکه مثل صلاح الدین ایوبی و سلسله ایوبیان بر عربها و سایر مسلمین نیز حاکمیت داشته اند.

اگر به تمام سرزمینهای اسلامی از اندلس و شمال آفریقا در غربی ترین سرزمینهای اسلامی گرفته تا قزاقستان، قرقیزستان و پاکستان و غیره در شرقی ترین سرزمینهای اسلامی نگاه کنید متوجه خواهید شد که بعد از قرنهای هنوز آثاری از ماندگاری و جهاد کوردها در اغلب سرزمینهای اسلامی به چشم می خورد.

در این صورت به گواهی دوست و دشمن، گُردها هرگز با جهاد فی سبیل الله و قیام و تولید مجاهد و جان فدائی و صدق و اراده ی خلل ناپذیر در راه اهداف اسلامی با مشکلی برخورد نکرده اند، اما با اینهمه تجربیاتی که خود از صدر اسلام تا کنون اندوخته اند و با آنهمه تجربیاتی که سایر مسلمین در تاریخ ثبت کرده اند زمانی که به قیامهای کوردهای مسلمان بعد از فروپاشی دارالاسلام حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی نگاه می کنیم می بینیم که در زمینی کردن اصول حاکم بر حرکت انقلاب و جهاد اسلامی دچار اشتباهات و لغزشهای فاحشی شده اند و به وضوح دیده می شود که این رهبران در مراحل اصلی اصلاً توان رهبریت و هدایت انقلاب و پیش بردن انقلاب و مومنین انقلابی و «به روز کردن» خود را از دست داده اند، و به جای تکامل انقلاب و پاسخ دادن به «نیازهای روز انقلاب»، انقلاب را در مراحل سقط کرده اند و در جا زده اند و یا ثمرات آن را دو دستی تحویل سایر گروههای سکولار محلی و کفار سکولار و اشغالگر جهانی داده اند.

در مواردی شما به راحتی می توانید جهل به اصول و مبانی انقلاب اسلامی، و در مواردی نیز آشکارا می توانید غلبه ی جاهلیت ملی گرایی و نژاد پرستی بر اصول و مبانی و اهداف اسلامی را در کارنامه ی این گروهها و احزاب مختلف و متفرق اسلامی مشاهده کنید.

اینها مثل رهبران اسلامگرای بسیاری از اقوام دیگر می گفتند که مخالف چه چیزی هستند، اما آنچه از اصول، مبانی، اهداف و راه رسیدن به این استراتژی ها بود را یا در اصل ارائه نداده اند یا اینکه در «عمل» به این مبانی و اصول و روش مدیریت انقلاب و جهاد عاجز بوده اند و بیشتر جنبه ی شعار و دیوار نوشته و پارچه نوشته و آرزوها و کلی گوئی های مقطعی به خود گرفته است.

در میان هورامیها و سورانیها و بادینانهای عراق که تمرکز این بخش ما بر آنهاست احزاب و گروهها و جریانات مختلف اسلامی پس از سقوط دارالاسلام حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی شکل گرفتند که سعی می کنیم از زنجیره و حلقه ی اصلی این گروهها تا زمانی که به «دارالاسلام هورامان» ختم می شوند صحبت کنیم. یعنی جریان اخوان المسلمین و سلفیت نوع دوم و سوم

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

مصادقهای دارالاسلام در دنیای معاصر (۲۱) (امارت اسلامی هورامان (۲) / اخوان المسلمین و حرکت اسلامی کردستان) (قسمت ۴۶)

محمد محمود الصواف عراقی با حسن البنا در مصر دیدار می کند و حسن البنا ایشان را به عنوان یکی از اعضای فعال اخوان المسلمین معرفی می کند که در واقع به عنوان مؤسس جناح اخوان المسلمین در عراق تعیین شد. ^{۲۷} محمد صواف بعد از اتمام تحصیل در سال ۱۳۲۴ ش از مصر به عراق برگشت،

^{۲۷} سیوه یلی، ۲۰۰۶:۳۴؛ بازیانی، ۲۰۰۶:۷۱-۷۲

وزیر دادگستری عراق منصب قاضی شرع را به وی پیشنهاد می کند اما بخاطر وعده ای که به حسن البنا داده بود شروع به دعوت و تبلیغ نمود و این مقام دولتی را رد می کند.^{۲۸}

الصوف ابتدا در خواست حزبی تحت عنوان «اخوان المسلمین» را می دهد که از سوی حکومت عراق رد می شود، بعد در دانشکده الشریعه امام اعظم بغداد به تدریس مشغول می شود که در آنجا با علمائی چون امجد زهاوی اصالتاً کورد "جمعیت آداب اسلامی" (الجمعية الاداب الاسلامیة) را در تاریخ ۱۳۲۴/۱۱/۲ تشکیل می دهد. اما به دلیل اختلاف بر سر بعضی مسائل از این جمعیت جدا شده و ۱۳۲۸/۴/۲۲ به همراه امجد زهاوی جمعیه الاخوة الاسلامیة (جمعیت برادران اسلامی) را تاسیس نمود.^{۲۹} این جمعیت نقش به سزائی در نشر افکار اخوان المسلمین در عراق بر عهده داشت و دامنه نفوذ خود را به شهرهای کرکوک، اربیل، هورامان غربی با مرکزیت حلبچه، سلیمانیه، زاخو، دهوک، رُمادی، بصره، موصل، تکریت و سامرا کشاند.

در بخش زنان نیز جمعیه الاخوات المسلمة (جمعیت خواهران مسلمان) را تشکیل داد. اما فعالیت جمعیت در سال ۱۳۳۲ش از سوی حکومت عراق متوقف شد و تا کودتای ۱۳۳۶ش عراق به صورت مخفی فعالیت داشت که همین عامل باعث کم رنگ شدن و به هم خوردن نظم اولیه آن شد.^{۳۰}

بعد از این کودتا در کنار حزب اخوان المسلمین احزاب متعدد سکولار چپ و کمونیست دیگری چون حزب کمونیست (الشیوعیة) وجود داشتند. این حزب سکولار سوسیالیست در سرکوب انقلاب عبدالوهاب شواف که در موصل بر علیه حکومت سکولار عبدالکریم قاسم قیام کرده بود نقش به سزائی داشت و باعث کشته شدن تعداد زیادی از مجاهدین و حتی طرفداران اخوان شد و تعداد دیگری هم تحت تعقیب کمونیستها قرار گرفتند. موصل بزرگترین مرکز اخوان المسلمین در عراق بود.

حزب اخوان المسلمین توسط حکومت سکولار عبدالکریم قاسم غیر قانونی می شود و در عوض در کودتای ۱۳۴۶ش بعضی های ناسیونال سوسیالیست بر علیه حکومت عبدالکریم قاسم شرکت می کند و یک وزارت هم به دست می آورد اما در ۱۵ فروردین ۱۳۵۰ش فعالیت حزب اخوان المسلمین پس از الصوف و در زمان ریاست عبدالکریم زیدان در عراق ممنوع می شود.

^{۲۸} بازبانی، ۲۰۰۶:۷۲

^{۲۹} بازبانی، ۲۰۰۶-۷۲؛ سیوه بلی، ۲۰۰۶-۳۷

^{۳۰} مجلة نالاي نیسلام، العدد ۱، ص ۱۲

ورود اخوان المسلمین به حلبچه با سفر صواف و امجد الزهاوی و استقبال شیخ عثمان عبدالعزیز در سال ۱۳۳۱ش^{۳۱} یا ۱۳۳۳ش بود^{۳۲} یعنی دورانی که فعالیت حزب اخوان المسلمین در عراق ممنوع بود؛ با این وجود فعالیت حزبی در هورامان به صورت رسمی از سال ۱۳۴۱ش (۱۹۶۲ ن) شروع می شود و در همین سال طی سفر صبحی داوودی (از اعضای اخوان بغداد) به هورامان، صدیق عبدالعزیز در مسجد پاشای حلبچه به صبحی بیعت می دهد و به صورت رسمی به عضویت اخوان در می آید و به عنوان سرپرست اولین جناح اخوان در حلبچه تعیین شد.^{۳۳}

در سال ۱۳۳۸ش مسلمین در حلبچه تظاهراتی علیه سکولاریسهای سوسیالیست محلی انجام دادند که میان این سکولارها با مسلمین درگیری هائی اتفاق افتاد و علمای دینی منطقه و کردستان فتوایی مبنی بر کافر بودن این سکولارها و عدم معامله و ازدواج با آنها را صادر کردند؛ از این سو حکومت سکولار سوسیالیست بعث هم به دفاع از این سکولارهای محلی، ملا عثمان و عمر بن عبدالعزیز را به ناصریه تبعید کردند.^{۳۴}

اخوان المسلمینی که به امثال ملا عثمان عبدالعزیز در هورامان و سایر مناطق رسیده بود جوهره ی جهادی و انقلابی سید قطب و حسن البناء را با خود داشت برخلاف اخوان المفلسین لیبرالی که از درون اخوان را از امور نظامی آشکار و امور نظامی مخفی و منهج جهادی و حتی کفر به طاغوت و برائت از سکولاریستها (مشرکین) تهی کرده و مفلس شده بودند و سیاستهای آنها در سازگاری با حکام سکولار و گرایش به عربیت و پشت گوش انداختن قومیتهای غیر عرب مثل کوردها و اوپغورها و سومالیائی ها و ... قرار گرفته بود.

اخوان المفلسین لیبرال تنها به جهاد افغانها در برابر حکومت سکولار سوسیالیست شوروی ها رضایت داشتند که به نحوی آمریکا و ناتو نیز در جنگ سرد خود به حمایت از چنین جهادی می پرداختند و حتی طاغوتهای مزدور عربی و غیر عربی آنها نیز مثل آل سعود و امارات و پاکستان و ... در خدمت این تاکتیک بودند، و می بینیم که پس از خروج کفار سکولار شوروی از افغانستان و اشغال افغانستان توسط کفار سکولار آمریکا و ناتو، اخوان المفلسین لیبرال در کنار مفتی های درباری متحجر آل سعود و امارات و غیره جهاد در افغانستان را غیر شرعی و تروریستی و ضد اسلامی و ... معرفی می کنند؛

^{۳۱} عبدالله، ۲۰۰۸: ۵

^{۳۲} مجله جه ماوه، ژ ۳۲، ص ۶

^{۳۳} عبدالله، ۲۰۰۸، ۴-۷

^{۳۴} شافعی، ۲۰۰۸، ۱۵۹-۸

چرا؟ چون به جای شوروی ها اشغالگر آمریکا و ناتو است. فقط همین. و تنها به همین دلیل اسامه بن لادن را از جماعت اخوان اخراج می کنند.

رهبران سازمان بین المللی اخوان المفسلین در دهه ی ۳۶۰ ش (۱۹۸۰ ان) در دوبی مرکز فاحشه گری خاورمیانه و از حامیان اصلی صدام حسین در جنگ تحمیلی بر علیه دارالاسلام ایران جلسه ای تشکیل داده و هر گونه جنگ مسلحانه بر علیه صدام حسین سکولار بعثی که در جنگ با دارالاسلام جمهوری اسلامی ایران بود را رد کردند و جنگ بر علیه صدام حسین سکولار که از پشتوانه ی کامل آمریکا و ناتو و سایر دول عربی برخوردار بود را باعث تقویت جمهوری اسلامی ایران و معصیت و گناه می دانستند و صدام حسین سکولار را تنها منبع قابل اتکای مقاومت در برابر جمهوری اسلامی ایران می دانستند، به همین دلیل اخوان المسلمین کردستان را در صورت ادامه ی مشی مسلحانه بر علیه صدام حسین به اخراج تهدید کردند.

اخوان المفسلین به همراه تمام هم مسیران آن، حزب بعث و صدام حسین سکولار را کافر می دانستند؛ و در برابر، شیعه را مسلمان قلمداد می کردند، پس چه چیزی باعث شده بود که صدام حسین سکولار بر دارالاسلام ایران برتری پیدا کند؟ تنها نژاد صدام حسین و عرب بودن صدام حسین و خواست آمریکا. همین و بس.

اینها عربیت و نژاد را بر اسلام برتری دادند و در واقع کسی که مخالف عربیت و نژادگرائی آنها بود و اسلام را بر علیه عربیت و نژادگرائی برتری می داد و به اسلام کمک می کرد که طی آن نژاد گرائی سکولاریستهای مرتد تضعیف شود از نگاه اخوان المفسلین چنین شخصی دچار معصیت شده بود. حتی در آن ایام شایع می شود که کسی چون ابراهیم النعمة از مسئولین اخوان المفسلین موصل فتوا داده بود که اگر کوردها به زبان خود بخوانند و بنویسند از اسلام خارج می شوند که ملا حمدی سلفی ردیه ای بر این گفتار می زند.^{۳۵}

البته دسته هائی از غیر عربهای متأثر از اخوان المفسلین نیز که تحت تأثیر این جو رسانه ای قرار گرفته بودند به جای عربیت قومیت خودشان چون کوردی گری و تورکی گری و تاجیکی گری و پشتونیسیم و سومالیائی گری و غیره را قرار دادند و به این شکل و به همین سادگی آلت تناسلی پدران اینها که نژاد را به اینها رسانده بود معیار و در واقع جایگزین معیارهای قرآنی و توحید و عقیده و آراء

^{۳۵} ملا حمدی عبدالحمید اسماعیل سلفی : ملاحظات علی رسالة الأستاذ ابراهیم النعمة في ادعائه أن الكرد إذا درسوا بلغتهم سيخرجون من الإسلام . این اثر دو بار در چاپخانه ی هاوار در دهوك به چاپ رسید.

تمام مذاهب اسلامی شد «مَنْ تَعَزَّى بِعِزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَعْضُوهُ بِهِنَّ وَلَا تُكْتَوُا»^{۳۶} و این اشخاص با این

کار خود را به جایگاهی رسانده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در موردشان می فرماید:

«لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَفْتَخِرُونَ بِآبَائِهِمُ الَّذِينَ مَاتُوا... أَوْ لَيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجُعْلِ الَّذِي يُدْهَهُ الْخِرَاءُ

بِأَنْفِهِ»^{۳۷} کسانی که به پدران و نیاکان مرده ی خود افتخار می کنند، به قومیت و نژاد خودشان افتخار

می کنند، باید از این کار دست بکشند و تمامش کنند، و در صورتی که دست بردار نباشند، نزد الله

تعالی از سوسکی که سرگین و کثافت را با بینی خود می غلطاند، پست تر خواهند بود.

در برابر این انسانهای پست، سید قطب از اخوان المسلمین می گوید: من از امتی هستم که ملیت و نژاد

در آن عقیده است؛ وطن در آن تمام جهان اسلام است؛ فرمانروای آن ذات الله است؛ و قانون اساسی

اش، قرآن.

البته این نگرش پست تنها منحصر به اخوان المسلمین لیبرال نبوده است بلکه همین الان هم باز

گروههایی را می بینیم که انجام هر کاری که طی آن منجر به تقویت دارالاسلام ایران شود و مخالفین

دارالاسلام ایران که اکثراً کفار سکولار جهانی و مرتدین محلی و دارودسته ی منافقین هستند تضعیف

شوند را گناه و جرم می دانند. اگر هم اکنون به دقت نگاه کنید غیر از دسته هائی از مجاهدین تجدید

تمام گروههای دیگری که چنین ادعاهائی دارند جزو مرتدین محلی یا دارودسته ی منافقین هستند. بلا

استثناء.

^{۳۶} قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَعَزَّى بِعِزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَعْضُوهُ بِهِنَّ وَلَا تُكْتَوُا» رواه البخاري في (الأدب المفرد) [۱/۹۶۳ بتحقيق] ، والنسائي في (السنن الكبرى) (۲۷۲/۵) [۸۸۶/۴] و (۲۴۲/۶) [۱۰۸۱۲] وفي (عمل اليوم والليلة) [۹۷۶] ، وأحمد في (المسند) (۱۳۶/۵) وابنه في (زوائد المسند) (۱۳۶/۵) ، وابن أبي شيبة في (المصنف) (۳۳/۱۵) [۱۹۰۳۰] أو (۴۵۶/۷) [۳۷۱۸۳] ، وأبو عبيد القاسم بن سلام في (غريب الحديث) (۱۶۳/۳) [۴۲۲] و (۲۸۸/۳) [۴۶۷] (ط مجمع اللغة العربية) ، والحري في (الغريب) (۹۱۹/۳) ، والطحاوي في (شرح مشكل الآثار) [۳۲۰/۴] و [۳۲۰/۷] ، والهيثم بن كليب الشاشي في (مسند) (۳۷۴/۳) [۱۴۹۹] ، وابن حبان في [۳۱۵۳ الإحسان] أو [۷۳۶ موارد] ، والطبراني في (المعجم الكبير) (۱۹۸/۱-۱۹۹) [۵۳۲] ، والقطيعي في (جزء الألف دينار) [۲۰۹] ، وأبو نعيم في (معرفة الصحابة) [۷۵۶] ، والبعوي في (شرح السنة) (۱۲۰/۱۳-۱۲۱) [۳۵۴۱] ، والضياء المقدسي في (المختار) [۱۲۴۲] و [۱۲۴۴] ، والمزي في (تهذيب الكمال) (۳۳۰-۳۳۹/۱۹) و (۳۳۰/۱۹) النسائي في ((السنن الكبرى)) (۸۸۶/۴) واللفظ له، وأحمد (۲۱۲۳۴) / الباني ، تخريج مشكاة المصابيح ۴/۸۲۸ / شعيب الأرنؤوط: تخريج المسند ۲۱۲۳۶ / الألباني، السلسلة الصحيحة ۲/ ۲۶۹ / تخريج صحيح ابن حبان ۳۱۵۳ / ابن حجر العسقلاني: تخريج مشكاة المصابيح ۴/ ۴۰۴ / الألباني : السلسلة الصحيحة ۱/ ۵۳۸ / محمد الأمين الشنقيطي: أضواء البيان ۳/ ۵۲۷ / السخاوي: الأجوبة المرضية ۲/ ۶۲۳ / شعيب الأرنؤوط: تخريج المسند ۲۱۲۳۳ / السيوطي: الجامع الصغير ۶۲۹ / الألباني: صحيح الجامع ۵۶۷ / أخرجه أحمد (۲۱۲۷۱)، والنسائي في ((السنن الكبرى)) (۱۰۸۱۰)، والطبراني (۱۹۸/۱) (۵۳۴) باختلاف يسير.

^{۳۷} رواه ابو داود ۴۵۱۷ و ترمذی ۳۹۵۵ و بیهقی/ البانی، صحيح الترغيب ۲۹۶۵/ در سنن ترمذی به این شکل روایت شده. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: فرمود: لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَفْتَخِرُونَ بِآبَائِهِمُ الَّذِينَ مَاتُوا إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ جَهَنَّمَ أَوْ لَيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجُعْلِ الَّذِي يُدْهَهُ الْخِرَاءُ بِأَنْفِهِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُيْبَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَحَرَهَا بِالْأَبَاءِ ، إِنَّمَا هُوَ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ ، النَّاسُ كُلُّهُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ . ترجمه : جماعتی که به پدران خود بر دیگران فخر مینمایند و پدرانشان اکنون مرده و به صورت زغال جهنم در آمده اند باید از این کار دست بردارند و الا آنان از سوسکی که کثافت را به روی پوزه اش بلند می کند کمتر خواهند بود. خداوند رنگ و اخلاق زمان جاهلیت و افتخار به آباء و اجداد را از شما دور ساخته است هرکسی یکی از این دو حالت را دارد یا مسلمان است و پرهیزگار و یا گناه کار است و نادرست. همه مردم اولاد آدم هستند و آدم هم از خاک خلق شده است.

ابو داود هم به این گونه آورده: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُيْبَةَ الْجَاهِلِيَّةِ ، وَفَحَرَهَا بِالْأَبَاءِ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ ، أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ ، لَيَدَعَنَّ رِجَالٌ فَحْرَهُمْ بِأَقْوَامٍ ، إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ مِنْ فَحْمِ جَهَنَّمَ ، أَوْ لَيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجُعْلِ الَّذِي تَدْفَعُ بِأَنْفِهَا النَّتْنَ

البانی هم به این شکل روایت رو آورده: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُيْبَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَحَرَهَا بِالْأَبَاءِ ، النَّاسُ كُلُّهُمْ بَنُو آدَمَ ، وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ ، مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ ، لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَفْتَخِرُونَ بِرِجَالٍ إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ جَهَنَّمَ ، أَوْ لَيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجُعْلِ الَّذِي تَدْفَعُ النَّتْنَ بِأَنْفِهَا

به هر حال، با آنکه در ابتدای جنگ تحمیلی صدام حسین سکولار بر علیه دارالاسلام ایران «اخوان المفسلین مرکز» بیانیه ای برای مردم عراق نوشته و در آن حزب بعث را با عبارت ملحد و کافر نام برده و از انقلاب اسلامی ایران حمایت کرده بودند،^{۳۸} و حمله به ایران را حمله به حرکت اسلامی و خاموش کردن جنبش آزادی بخشی اسلامی که از ایران سرچشمه گرفته است می دانستند،^{۳۹} و مردم عراق را به جنگ با صدام حسین و جلادان او و پیوستن به انقلاب خودشان یعنی انقلاب اسلامی در ایران دعوت می کردند،^{۴۰} اما بعد از نزدیک شدن ارتش ایران به مرزهای عراق، اخوان المفسلین غربگرا و عربگرا نقابش را برداشت و در جبهه ی صدام حسین و اربابان سکولار جهانی و متحدین منطقه ای او قرار گرفت.

اخوان المفسلین لیبرال علت این چرخش آشکار را در:

- ۱- مواردی در قانون اساسی دارالاسلام ایران می دانستند که به نفع اهل سنت نیست مثل اصل ۱۲؛ اما قانون اساسی ایران در ۱۲ آذر ۵۸ش به تصویب نهائی رسید در حالی که جنگ تحمیلی صدام سکولار بر علیه دارالاسلام ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ شروع شد و در ابتدای جنگ هم اخوان المفسلین با ایران بود، پس این چرخش ربطی به قانون اساسی ندارد همچنانکه راشد الغنوشی جهت انحراف افکار عمومی به آن استناد می کرد.
- ۲- علت دیگر این چرخش را درگیری با اهل سنت ایران در مناطقی مثل کردستان و آذربایجان غربی و ترکمن صحرا عنوان کردند.^{۴۱} در حالی که در این مناطق اکثر مطلق احزاب مسلح در گیر با دارالاسلام ایران سکولار و کمونیست و سوسیالیست و سلطنت طلب سکولار بودند که نه قانون شریعت الله بر اساس اهل سنت را قبول داشتند و نه بر اساس تشیع، و اکثریت این احزاب هم غیر بومی و از شیعه زاده ها و متحد با حکومت بعث عراق بودند. پس این بهانه هم تنها دغلبازی و فریب افکار عمومی است.
- ۳- مورد بعدی را حمایت دارالاسلام ایران از حکومت بعث سوریه در برابر انقلاب اخوان المسلمین بیان می کنند آنها با استناد به یک سخنرانی آیت الله خلخالی در سوریه، این در حالی است که انقلاب اخوان المسلمین در سوریه از سال ۱۳۵۴ش (۱۹۷۶ن) تا ۱۳۶۰ش (۱۹۸۲ن) به وقوع پیوست و اصلاً ربطی به دارالاسلام ایران در این دوران نداشت.

^{۳۸} " إن هذه الحرب أيضاً ليست حرب تحرير للمستضعفين من الرجال والنساء والولدان الذين لا يملكون حيلة ولا يهتدون سبيلاً . فشعب إيران المسلم قد حرر نفسه من الظلم والاستعمار الأمريكي الصهيوني في جهاد بطولي خارق وبثورة إسلامية عارمة فريدة من نوعها في التاريخ البشري وتحت قيادة إمام مسلم هو دون شك فخر للإسلام والمسلمين "

^{۳۹} " .ضرب الحركة الإسلامية وإطفاء شعلة التحرير الإسلامية التي انبعثت من إيران "

^{۴۰} " ... أقتلوا جلاذيتكم فقد حانت الفرصة التي ما بعدها فرصة ، القوا اسلحتكم وانضموا إلى معسكر الثورة ، الثورة الإسلامية ثورتكم".

^{۴۱} عباس خامه یار، ایران و الإخوان المسلمون ص ۲۱۰

این حمایت اخوان المفلسین لیبرال از صدام حسین در حالی بود که صدام حسین در سال ۱۳۶۴ می کند.^{۴۲} و فعالیت این حزب را نیز ممنوع کرده بود. گروه‌هایی از نژادگرایان به ظاهر اسلامگرای کوردستان هم با آنکه احزاب سکولار و مرتد کورد فجیع‌ترین جنایات را در قبال آنها انجام داده اند و از دست اینها به دارالاسلام ایران پناه برده اند اما با این وجود همین سیاست اخوان المفلسین را تا کنون در برابر این احزاب سکولار و مرتد و دارالاسلام ایران در پیش گرفته اند!! اینها تماماً ثمرات نژاد پرستی و قرار دادن آلت تناسلی پدران به عنوان معیار اصلی در برابر معیارهای قرآنی و توحیدی و عین جاهلیت و کسب جایگاه سوسکهای کثافت کش توسط این دسته از انسانهای عقب مانده است.

البته بعد از جنگ تحمیلی عراق و بخصوص در زمان وفات آیت الله خمینی باز ما شاهد چرخش دیگری از اخوان المفلسین تا کنون هستیم. مرشد عام این حزب حامد أبو النصر از آیت الله خمینی تحت عنوان «فقید الإسلام الإمام الخميني» و «القائد الذي فجر الثورة الإسلامية ضد الطغاة» یاد می کند. از این نان به نرخ روز خورها و رنگ عوض کنها هیچ چیزی بعید نیست.

این نگرش اخوان المفلسین لیبرال در واقع از ثمرات و از فراورده ها و تولیدات جنگ روانی آمریکا و ناتو و تمام مزدوران محلی آنها بود و به قول سید امام الشریف (با اسم جهادی عبدالقادر بن عبدالعزيز) : به دلیل اسباب سیاسی‌ای بود که همراه با ظهور دولت شیعه در ایران ظاهر گشت که بخاطر آن کشورهای نفت خیز و ضعیف خلیج دچار رعب و ترس شدند و هرکسی که بر ضد شیعه می‌نوشت را تشویق می‌کردند^{۴۳}

فقط کافی است به فتوای ۹۲۴۷ و ۱۶۶۱ هیئت کبار علمای آل سعود که در آن امضای امثال بن باز و... وجود داشت نگاه کنید که در این فتواها به صراحت در مورد تمام شیعیان جعفری چه علماء و رهبران و چه عوام آنها می‌گویند: فهم مشرکون مرتدون عن الاسلام.^{۴۴} در این فتوا آمده که ذبیحه ی

^{۴۲} صدام حسین یحذر من خطر (الاخوان المسلمین) علی ألدول العربیة! (تسجيل نادر) /

<https://www.youtube.com/watch?v=Qau4sWlg53k>

^{۴۳} کتاب الجامع فی طلب العلم الشریف ۵۳۲/۲-۵۳۳... ومع ذلك فلم یقل أحد بتکفیر الرافضة علی التعیین وإنما شاع هذا القول فی السنوات الأخيرة لأسباب سیاسیة مع ظهور دولة للشیعة فی ایران عام ۱۳۹۹ هـ (۱۹۷۹ م) فأصبحت دول الخلیج النفطیة الضعیفة بالرعب وشجعت کل من ینکتب ضد الشیعة ...»

^{۴۴} فتوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء بالسعودیة ، فی حکم عوام الاثنی عشریة بالتحدید. السؤال: ما حکم عوام الروافض الامامیة الاثنی عشریة ؟ وهل هناك فرق بین علماء أي فرقة من الفرق الخارجة عن الملة و بین أتباعها من حیث التکفیر أو التفسیق؟

الجواب : الحمد لله والصلاة والسلام علی رسوله وآله وصحبه .. وبعد:

من شایع من العوام إماما من أئمة الکفر والضلال ، وانتصر لسادتهم وکبرائهم بغیا وعدوا ، حکم له بحکمهم کفرا وفسقا. قال الله تعالی : " یسألک الناس عن الساعة " الی ان قال : " وقالوا ربنا إنا أطعنا سادتنا وکبراءنا فأضلونا السبیل . ربنا آتهم ضعیفین من العذاب والعنهم لعنا کبیرا" وقرأ الآية رقم ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ من سورة البقرة ، والآیة رقم ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ من سورة الاعراف ، والآیة رقم ۲۱ ، ۲۲ من سورة ابراهیم ، والآیة رقم ۲۸ ، ۲۹ من سورة الفرقان ، والآیات رقم ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ من سورة القصص ، والآیات رقم ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ من سورة سبأ ، والآیات رقم ۲۰ حتی ۳۶ من سورة الصافات ، والآیات ۴۷ حتی ۵۰ من سورة غافر ،

شیعیان حرام است: **ولو ذكروا علیها اسم الله** . حتی اگر اسم الله را نیز بر آن بیاورند. در حالی که ذبیحه کفار اهل کتاب برای مسلمین حلال است. متوجه شدید چه شد؟ ابتدا اصطلاحی بدعی و ترکیبی غیر شرعی و کاملاً ضد اسلامی از مشرکین و مرتدین را تولید کردند و بعد حکم مشرکین که بدترین دسته از کفار اصلی هستند را بر شیعیان جعفری تطبیق دادند، و طبعاً مشرکین اصلی یعنی سکولاریستها را در جایگاه اهل کتاب قرار داده اند و به این شکل به عوام جاهل و خود بزرگ بینان جاهل از منهج اهل سنت فهماندند که حمایت از کفار اصلی اهل کتاب بر علیه کفار مشرک و مرتدین جایز است و...

از همین بن باز به عنوان مفتی اعظم تمام نجدیت دنیا در زمان خودش سوال می شود آیا مجاهدین افغانستان می توانند برای جنگ با کفار کمونیست و اشغالگر شوروی در افغانستان و سایر مزدوران کمونیست آنها با شیعیان جعفری همکاری و تعامل کنند؟ در جواب می گوید: من آن را ممکن نمی دانم «**لا أرى ذلك ممكناً**».^{۴۵} در حالی که در همین زمان تعامل و همکاری با تمام کفار منجمله آمریکا و ناتو بر علیه کفار اشغالگر شوروی از کانال ولی امرش به صراحت وجود داشت و امری عادی بود.

همین بن باز امام و مفتی اعظم نجدی ها زمانی که جو اقتضاء می کند تنها راه حل در فلسطین را جهاد می داند آنهم تا زمانی که فلسطین به اهل آن بر نگردد،^{۴۶} اما زمانی که گروههای جهادی خواهان تطبیق چنین حکمی هستند، و در برابر، گروههای سکولاری چون فتح خواهان صلح با رژیم صهیونیستی می شوند فتوای جواز صلح با این رژیم اشغالگر را صادر می کند؛^{۴۷} بعد فتوای جایز بودن صلح با رژیم جنایتکار و اشغالگر صهیونیستی حاکم بر فلسطین را صادر می کند و اختیار مطلق

و غیر ذلك في الكتاب والسنة كثير ؛ ولأن النبي صلى الله عليه وسلم قاتل رؤساء المشركين وأتباعهم ، وكذلك فعل أصحابه ، ولم يفرقوا بين السادة والأتباع . وبالله التوفيق ، وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم .
فتوى رقم ۹۲۴۷ توقيع: الشيخ ابن باز رحمه الله ، المشايخ : عبد الرزاق عفيفي ، عبد الله بن قعود ، عبد الله بن غديان .
فتوى أخرى برقم ۱۶۶۱ وبتوقيع العلماء السابقين
السؤال: إن السائل وجماعة معه في الحدود الشمالية مجاورون للمراكز العراقية ، وهناك جماعة على مذهب الجعفرية .
ومنهم من امتنع عن أكل ذبائحهم ، ومنهم من أكل .

ونقول : هل يحل لنا أن نأكل منها ، علما بأنهم يدعون عليا والحسن والحسين وسائر ساداتهم في الشدة والرخاء ؟
الجواب : إذا كان الأمر كما ذكر السائل من أن الجماعة الذين لديه من الجعفرية يدعون عليا والحسن والحسين وساداتهم ، فهم مشركون مرتدون عن الاسلام والعباد بالله ، لا يحل الأكل من ذبائحهم ، لأنها ميتة ولو ذكروا عليها اسم الله . انتهى
^{۴۵} لقاء مع مجلة "المجاهد" ، عدد (۱۰) ، (صفر/ ۱۴۱۰) هـ، مجموع فتاوى ومقالات ابن باز/الجزء الخامس. (هل يمكن التعامل معهم لضرب العدو الخارجي كالثبوعية وغيرها؟) ، فقال: (لا أرى ذلك ممكناً، بل يجب على أهل السنة أن يتحدوا وأن يكونوا أمة واحدة وجسدا واحدا)
^{۴۶} مجموع فتاوى ومقالات ابن باز/الجزء الأول / فإنني أرى أنه لا يمكن الوصول إلى حل لتلك القضية، إلا باعتبار القضية إسلامية، وبالتكاتف بين المسلمين لإنقاذها، وجهاد اليهود جهادا إسلاميا، حتى تعود الأرض إلى أهلها، وحتى يعود شذاذ اليهود إلى بلادهم التي جاءوا منها..

^{۴۷} مجموع فتاوى ومقالات ابن باز/الجزء الثامن: "أجوبة على أسئلة تتعلق بالحوار السابق حول الصلح مع اليهود"، ونشرت أيضاً في جريدة "المسلمون" ، (عدد ۵۲۰) ، (۱۴۱۵/۸/۱۹) / ننصح الفلسطينيين جميعاً بأن يتفقوا على الصلح، ويتعاونوا على البر والتقوى، حقنا للدماء، وجمعاً للكلمة على الحق، وإرغاماً للأعداء الذين يدعون إلى الفرقة والاختلاف

را به دست حاکم آل سعود و ولی امرش می دهد که ولی امری جاهل به شریعت الله تعالی و مزدور مستقیم آمریکا و انگلیس است.^{۴۸}

همین بن باز بزرگترین عالم و مفتی نجدیت زمانی که شیخ احمد شاکر فتوای کشتن کفار اشغالگر انگلیسی در مصر را صادر می کند فوراً نامه ای برای شیخ احمد شاکر می فرستد و به سبک خودش و با بازی با اصطلاحات شرعی در نهایت به این نتیجه می رسد که: کشتن انگلیسی ها جایز نیست. فتوای همین بن باز بر علیه شوروی در افغانستان و جهاد بر علیه شوروی ها مشهور است، اما بعد از آنکه شوروی ها از افغانستان اخراج می شوند و بن لادن بر علیه آمریکا اعلام جهاد می کند طی فتوایی او را «مفسد» و مسیر جهادی که بر علیه آمریکا و مزدورانش شروع کرده را «راههای شر و فاسد»^{۴۹} و دعوتی که به جهاد بر علیه آمریکا و مزدورانش داده است را دعوت به «الفساد و الشر و الباطل و الفتن»^{۵۰} معرفی کرده و او را به «توبه»^{۵۱} از راه جهادی که بر علیه آمریکا طی می کند و تعاون بر نیکی دعوت می کند. **لأن الله أمر بالتعاون على البر والتقوى لا بالتعاون على الفساد والشر.** یعنی کاری که خودش و ولی الخمرش و سایر قلم به دستان و مفتی های دین فروش و الروبیضه و احزاب مختلف در تعاون با آمریکا و ناتو در اشغال عراق و کویت و سایر سرزمینهای اسلامی و قتل عام آنها مسلمان بی گناه و ویرانی سرزمینهای اسلامی انجام می دهند «**التعاون على البر والتقوى**» است و جهاد با آمریکا و ناتو و سایر متحدین جهانی و مزدوران محلی آمریکا «**التعاون على الفساد والشر**» است.

هئیت کبار علمای نجدی آل سعود هم اسامه بن لادن را «ضال» و منحرف و مسبب ریخته شدن خون مسلمین و ... معرفی می کند^{۵۲}. صالح الفوزان هم از بزرگان تفکر نجدیت طی فتوایی اسامه بن لادن و

^{۴۸} بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، تحقیق: محمد بن سعد الشویعر، ریاض: دار أصداء المجتمع للنشر و التوزيع، چاپ سوم، ۱۴۲۸ق، ج ۱۸، ص ۴۳۹. فهذه أجوبة على أسئلة تتعلق بما أفنينا به من جواز الصلح مع اليهود وغيرهم من الكفرة صلحا مؤقتا أو مطلقا على حسب ما يراه ولي الأمر / بن باز در این فتوا می گوید: «اگر حاکم (و پادشاه) صلح با دشمنان را به مصلحت مسلمانان بداند، می توان با آنان به صورت موقت یا دائم صلح کرد، چرا که خداوند سبحان فرموده است: " اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خداوند توکل کن، که او شنوا و داناست" و چرا که ...».

^{۴۹} «من المفسدين في الأرض، ويتحرى طرق الشر الفاسدة وخرج عن طاعة ولي الأمر».

^{۵۰} عبد العزيز بن باز: " يدعو إلى الفساد والشر والباطل والفتن؛ لأن الله أمر بالتعاون على البر والتقوى لا بالتعاون على الفساد والشر، ونشر الكذب، ونشر الدعوات الباطلة التي تسبب الفرقة واختلال الأمن إلى غير ذلك.

^{۵۱} در مجله ی البحوث الإسلامية، «بن باز» می گوید: «نصيحتي للمسعري والفقير وابن لادن وجميع من يسلك سبيلهم، أن يدعوا هذا الطريق الوخيم، وأن يتقوا الله ويحذروا نعمته وغضبه، وأن يعودوا إلى رشدهم، وأن يتوبوا إلى الله مما سلف منهم، والله سبحانه وعد عباده التائبين بقبول توبتهم، والإحسان إليهم».

^{۵۲} وصدرت في ۱۵ فبراير ۲۰۱۱ فتوى عن اللجنة الدائمة للإفتاء بئتها وكالة الأنبياء السعودية، تضمنت الفتوى التي ترد على مزاعم القاعدة: «أن المدعو الضال أسامة بن لادن وتنظيم القاعدة متقرر لدى العلماء ضلال مسلکهم، وشناعة جرمهم، وأنهم بأقوالهم وأفعالهم ما جرؤوا على الإسلام والمسلمين إلا الوبال والدمار، وكل عاقل فضلاً عن عالم يدرك انحراف هذا المسلك، وأنه لا يجوز لمسلم أن ينتسب إلى تنظيم القاعدة، ولا أن يرضى بأفعاله، ولا أن يتكتم على المنتسبين إليه».

گروهش را «خوارج» معرفی می کند.^{۵۳} مقبل الوادعی نجدی هم از بن لادن اعلام برائت می کند، اعمالش را شر و او را شوم و بلای بر امت معرفی می کند.^{۵۴} ربیع المدخلی نجدی هم ضمن نقل قول از بن باز در تکفیر اسامه بن لادن و سازمانش، اسامه بن لادن و سازمانش را «رَأْسُ الْكُفْرِ وَ النِّفَاقِ» معرفی می کند.^{۵۵} أحمد النجمي نجدی هم بن لادن را شیطان خبیث و خوارج معرفی می کند و هر کسی هم که از او تعریف و تمجیدی کند را نیز خوارج معرفی می کند که باید دستگیر و مجازات شود.^{۵۶} تمام این صحبتها در مورد بن لادنی است که در جهادش با شوروی ها هم مجاهد بود و هم جزو فرقه ی ناجیه و... اما در جهادش با آمریکا و ناتو مستحق اینهمه تهمت و افترا و توهین شد!

همین بن باز مفتی اعظم نجدی ها در زمان خودش، زمانی فتوا می دهد هر کسی که به قوانین سکولاریستی حکم کند عبدالطاغوتی است که هیچ ایمانی به اسلام ندارد هر چند معتقد باشد حکم الله بهتر و کاملتر و عادلانه تر است^{۵۷} البته این اجماع مسلمین است؛^{۵۸} اما زمانی که جو عوض می شود فتوا می دهد که اصل بر عدم کفر است و نهایتش این است که شخص عاصی و گناهکار است.^{۵۹} و کسی حق ندارد کسانی را که حکم به غیر ما انزل الله می کنند را کافر بدانند قبل از آنکه بدانند که این شخص در «قلبش» چنین چیزی را حلال بداند.^{۶۰} در حالی که آگاهی بر قلب تنها کار الله است نه مخلوقات و این معیار ربطی به معیارهای اهل سنت ندارد.

همین بن باز مفتی اعظم نجدیت در زمان خودش، زمانی که شوروی ها افغانستان را اشغال می کنند جهاد بر علیه کفار اشغالگر را «فرض عین» می داند^{۶۱} و سکونت تحت حاکمیت این دولتهای کافر را غیر شرعی دانسته و هجرت را واجب می داند و اگر کسی توان هجرت داشته باشد اما هجرت نکند را

^{۵۳} «إن كل من اعتنق هذا الفكر، ودعا إليه وخرّض عليه فهو من الخوارج، بقطع النظر عن اسمه وعن مكانه، فهذه قاعدة أن كل من دعا إلى هذه الفكر وهو الخروج على ولاة الأمور وتكفير واستباحة دماء المسلمين فهو من الخوارج»، وتُشرت تلك الفتوى في الجزء الثاني من كتاب «الإجابات المهمة في المشاكل الملّمة».

^{۵۴} مقبل بن هادي الوادعي حيث قال: "أبرأ إلى الله من بن لادن؛ فهو شومٌ وبلاء على الأمة وأعماله شر".

^{۵۵} ربیع المدخلی، کلیپ صوتی: تکفیر تنظیم القاعدة للشیخ ابن باز بالوثائق و الأدلة (قالو رأس الكفر و النفاق)

^{۵۶} أحمد النجمي: ابن لادن شیطان خبیث، ابن لادن شیطان خبیث، خارجی لا يجوز لأحد أن یثني عليه، ومن أثنى عليه فهذا دليل على أنه خارجی مثله من أثنى عليه فهذا دليل على أنه خارجی مثله، ويجب أن يعاقب ویؤخذ

^{۵۷} رسالة "وجوب تحکیم شرع الله" / فیقول: (لا إيمان لمن اعتقد أن أحكام الناس وآراءهم خير من حكم الله ورسوله، أو تماثلها وتشابهها، أو تركها وأحل محلها الأحكام الوضعية، والأنظمة البشرية، وإن كان معتقداً أن أحكام الله خير وأكمل وأعدل) وقال: (فمن خضع لله سبحانه وأطاعه وتحاكم إلى وحيه، فهو العابد له، ومن خضع لغيره وتحاكم إلى غير شرعه، فقد عبد الطاغوت وانقاد له، كما قال تعالى: لَأَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضَلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا)، العبودية لله وحده والبراء من عبادة الطاغوت والتحاكم إليه من مقتضى شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله)

^{۵۸} ابن كثير، البداية والنهاية: ۱۲۸/۱۳. ابن كثير می گوید: (فمن ترك الشرع المحكم المنزل على محمد بن عبد الله خاتم الأنبياء وتحاكم إلى غيره من الشرائع المنسوخة؛ كفر، فكيف بمن تحاكم إلى "الياسا" وقدمها عليه؟ من فعل ذلك كفر بإجماع المسلمين)

^{۵۹} شريط "الدمعة البازية" / : (الأصل عدم الكفر حتى يستحل، يكون عاصياً وأتى كبيرة ويستحق العقاب، كفر دون كفر، حتى يستحل)

^{۶۰} جريدة "المسلمون"، عدد (۵۵۷)، (۱۴۱۶/۵/۱۲) هـ، مجموع فتاوى ومقالات ابن باز/الجزء التاسع / ... أنه لا يجوز لأحد من الناس أن يكفر من حكم بغير ما أنزل الله بمجرد الفعل من دون أن يعلم أنه استحل ذلك بقلبه

^{۶۱} لقاء مع مجلة "المجاهد"، عدد (۱۰)، (صفر ۱۴۱۰) هـ، مجموع فتاوى ومقالات ابن باز/الجزء الخامس / فقال: (الجهاد الأفغاني جهاد شرعي لدولة كافرة، فالواجب دعمه ومساعدة القائمين به بجميع أنواع الدعم، وهو على إخواننا الأفغان فرض عين للدفاع عن دينهم وإخوانهم ووطنهم

گناهکار می شمارد.^{۶۲} اما زمانی که جدائی بین یمن شمالی و جنوبی مطرح می شود و آل سعود طرف کمونیستهای جنوب را می گیرد بن باز فتوا می دهد که یمنی ها دست از جنگ برداشته و بر اساس ارحام و برادری اسلامی با آنها برخورد کنند.^{۶۳} و به مسلمین می گوید که اینها در قبله و قرآن و پیامبر با شما یکی هستند و جنگ با آنها صحیح نیست!!^{۶۴} به نظر شما نجدیت با همین قرآن واحد و قبله ی واحد و پیامبر واحد با سایر مسلمین متحد می شوند یا این اتحاد بر سر این معیارها تنها مختص کمونیستهاست؟! کمونیستهایی که به هیچ یک از این معیارها اعتقادی ندارند.

البته زمانی بن باز کسی چون حکمتیار را نصیحت می کرد که بر علیه ولی امرش ربانی خروج نکند و دوباره به ولی امرش ملحق شود اما زمانی که کمونیستهای انفصالی و تجزیه طلب یمن بر علیه ولی امرشان قیام می کنند طرف کمونیستهای خروج کرده را می گیرد. چرا؟ چون در هر دو مورد آمریکا از کانال رژیم دست نشانده ی آل سعود همین را می خواست. رژیم فاسدی که بن باز می گوید الله حق و دین را با چنین رژیمی نصرت داده است^{۶۵} و هر کسی که بر علیه این دولت سعودی قیام کند خوارج است^{۶۶} و دعا برای چنین نظامی را «الدعاء لولي الأمر من أعظم القربات، ومن أفضل الطاعات» می داند و معتقد است هر کسی برای رهبر سعودی دعا نکند جاهل بی بصیرت است.^{۶۷}

همین ابن باز قبل از جنگ دوم خلیج فارس با استناد به آیات و احادیث زیادی فتوای حرام مطلق بودن یاری گرفتن از کفار در جهاد را صادر می کند که یاری و نصرت دست الله است و نمی توان از شر خیانت یهود و نصارا در امان ماند و هر گونه همکاری با آنها «مفسدة کبری» است و عواقب وخیمی در بر دارد پس جایز نیست.^{۶۸}

^{۶۲} فقال: (عليهم أن يبادروا بالهجرة من حين يقدرن عليها... أما إذا قدر أحد على الهجرة وتساهل فهو أثم، وهو على خطر عظيم... أن الهجرة واجبة مع القدرة من كل بلد يظهر فيها الكفر، ولا يستطيع المسلم إظهار دينه فيها
^{۶۳} نصيحة إلى زعماء وعقلاء اليمن والتمقاتلين من الشطرين: مجموع فتاوى ومقالات ابن باز/الجزء الثامن، نشرت في مجلة الصحوة، العدد (١٤٢٧)، (١٤١٥/١/٢١) هـ، كما نشرت في جريدة "عكاظ"، العدد (١٠٨١)، (١٤١٥/١/١٤) هـ، وفي مجلة "الدعوة"، (١٤١٥/١/٢١) هـ. / فقال: (من عبد العزيز بن عبد الله بن باز إلى زعماء بلاد اليمن وقادتها وإلى جميع عقلائهم والمقاتلين من شطري اليمن... لا تسمتوا بأنفسكم أعداء الإسلام، ولا تدمروا بلادكم ومقدراتها بأيديكم، ولا تملنوا البيوت والقلوب بالأحقاد، احقنوا الدماء وأبقوا على بقية الأواصر والأرحام وأخوة الإسلام

^{۶۴} می گوید: (فإن هذا أمر منكر مستكر لو كان من أعدائكم في الدين، فكيف إذا كان ذلك بين من قبلتهم واحدة وكتابهم واحد ونبیهم صلى الله عليه وسلم واحد؟!)

^{۶۵} جريدة "الشرق الأوسط"، وجريدة "المسلمون" ٢

^{۶۶} مجموع فتاوى ابن باز: ٩١١/٤-٩٢٣ / وهذه الدولة بحمد الله لم يصدر منها ما يوجب الخروج عليها، وإنما الذي يستبجحون الخروج على الدولة بالمعاصي هم الخوارج

^{۶۷} نصيحة الأمة في جواب عشرة أسئلة مهمة/مجموع فتاوى ومقالات ابن باز/الجزء الثامن / فقال مجيبا على سؤال عن من يمتنع عن الدعاء لهؤلاء الطواغيت الذين يراهم ولادة لأمره؟: (هذا من جهله، وعدم بصيرته، لأن الدعاء لولي الأمر من أعظم القربات، ومن أفضل الطاعات)
^{۶۸} نقد القومية العربية على ضوء الإسلام والواقع: الوجه الثالث من الوجه الدالة على بطلان الدعوة إلى القومية العربية/مجموع فتاوى ومقالات ابن باز/الجزء الأول. فقال: (وليس للمسلمين أن يوالوا الكافرين أو يستعينوا بهم على أعدائهم، فإنهم من الأعداء ولا تؤمن غائلتهم وقد حرم الله موالاتهم، ونهى عن اتخاذهم بطانة، وحكم على من تولاهاهم بأنه منهم، وأخبر أن الجميع من الظالمين... وثبت في صحيح مسلم، عن عائشة رضي الله عنها، قالت: "خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل بدر، فلما كان بحرة البورة، أدركه رجل قد كان يذكر منه جرة ونجدة، وفرح أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم حين رأوه، فلما أدركه، قال لرسول الله: جئت لأتبعك وأصيب معك، وقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: أتؤمن بالله ورسوله؟ قال: لا، قال: فارجع فلن استعين بمشرك، قالت: ثم مضى، حتى إذا كنا بالشجرة أدركه الرجل، فقال له كما قال أول مرة، فقال له النبي صلى الله عليه وسلم كما قال أول مرة، فقال: لا، قال: فارجع فلن استعين بمشرك، قالت: ثم رجع فأدركه في البيرة فقال له كما قال

البته در زمانی هم که «مساله ی جمال عبدالناصر»^{۶۹} پیش آمد باز فتوای ممنوعیت مطلق استعانت از کفار را صادر کرد چون در آن زمان «جمال عبدالناصر» می خواست از شوروی ها یاری بگیرد و آمریکا مخالف چنین روابط و همکاری بود؛ اما زمانی که آمریکا از کانال آل سعود از وی درخواست فتوا می کند فوراً در مشروع بودن یاری و استعانت از آمریکا و انگلیس و سایر کفار در اشغال سرزمینهای مسلمین فتوا صادر می کند.^{۷۰} و می گوید حکم یاری گرفتن از آمریکا در بین علماء معروف است و «واجبی فوری» است که اگر انجامش ندهند گناهکار می شوند!!

در اینجا ما از سوی مفتی عام نجدیتی که چه در زمان خودش و چه در زمان حال کسی از نظر علمی به پای او نرسیده است، شاهد فتواهای متضادی هستیم که این فتواها مخالف منهج اهل سنت هستند، و هر انسان رشید و مومنی می تواند بپرسد این تضاد ناشی از چیست؟ تنها ناشی از سیاستهای متغییر آمریکا و متحدینش در سرزمینهای اسلامی است که از کانال طاغوت حاکم بر سرزمین حرمین به وی ارسال می شود و این مفتی تنها پای بر گه های از قبل نوشته شده ای را مهر و امضاء می کند که وزارت داخله در اختیارش قرار داده است.^{۷۱}

این فتواهای متضاد علمای مطرح نجدیت به همراه سیاستهای جهانی اخوان المسلمین با روحیه ی عربگرایی و قومیت گرایی به عنوان دیپلماسی حاکم مطرح بود، هر چند اکثریت مطلق مجاهدینی نیز وجود داشتند که از این دو آفت به دور بودند اما باز جو حاکم با این دو آفت بود و مخالفت با این جو به وجود آمده به اشکال مختلفی مجاهدین را در معرض اتهام و ترور شخصیتی و انزوا قرار می داد.

این نگرش ضد اسلامی چنان بر افکار عمومی غلبه پیدا کرده بود که حتی بر برداشتهای بزرگانی از اخوان المسلمین چون عبدالله عزام در مورد جنگ صدام حسین سکولار بعثی با دارالاسلام جمهوری اسلامی ایران نیز سایه انداخته بود، و کسانی از طرفداران اخوان المسلمین چون عبدالقادر توحیدی در

أول مرة: تؤمن بالله ورسوله؟ قال: نعم! فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: فانطلق"، فهذا الحديث الجليل، يرشكك إلى ترك الاستعانة بالمشركين، ويدل على أنه لا ينبغي للمسلمين أن يدخلوا في جيشهم غيرهم... لأن الكافر عدو لا يؤمن، وليعلم أعداء الله أن المسلمين ليسوا في حاجة إليهم، إذا اعتصموا بالله، وصدقوا في معاملته، لأن النصر بيده لا يبد غيره، وقد وعد به المؤمنين وإن قل عددهم وعدتهم كما سبق في الآيات وكما جرى لأهل الإسلام في صدر الإسلام... فانظر أيها المؤمن إلى كتاب ربك وسنة نبيك عليه الصلاة والسلام كيف يحاربون موالاة الكفار والاستعانة بهم واتخاذهم بطانة، والله سبحانه أعلم بمصالح عباده، وأرحم بهم من أنفسهم، فلو كان في اتخاذهم الكفار أولياء... والاستعانة بهم مصلحة راجحة، لأذن الله فيه وأباحه لعباده، ولكن لما علم الله ما في ذلك من المفسدة الكبرى، والعواقب الوخيمة، نهى عنه وذم من يفعله... فكفى بهذه الآيات تحذيراً من طاعة الكفار، والاستعانة بهم، وتنفيرا منهم، وإيضاحاً لما يترتب على ذلك من العواقب) اه

^{۶۹} النشرة رقم (۲۸)، (۱۹۹۶/۹/۲۳) ن، بعنوان "ابن باز بين محمد بن عبد الوهاب وابن تيمية"

^{۷۰} محاضرة مهمة بسبب اجتياح حاكم العراق للكوييت/أسئلة وأجوبة بعد المحاضرة، جواب سؤال نصه: (يقول بعض الناس الذين يشككون في فتوى هيئة كبار العلماء بشأن الاستعانة بغير المسلمين في الدفاع عن بلاد المسلمين وقتال حاكم العراق، بعدم وجود الأدلة القوية التي تدعمها، فما تعليق سماحتكم على ذلك؟)، مجموع فتاوى ومقالات ابن باز/الجزء السادس. / نيز: محاضرة بعنوان "موقف المؤمن من الفتن"، ألقاها في جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، (۱۴۱۱/۵/۱۴) هـ، ونشرت في الصحف السعودية، مجموع فتاوى ومقالات ابن باز/الجزء السادس.

^{۷۱} فقط کافی است به گفته هایش در "نقد القومية العربية" و آنچه در همین زمینه در جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ گفته دقت کنید .

ایران با پیروی از این جو مسموم به وجود آمدند و بر علیه دارالاسلام ایران اعلام جنگ کردند و در نهایت به صدام حسین سکولار و مرتد پناهنده شدند.

می توان گفت این نگرش اخوان المفلسین در مورد دارالاسلام ایران که در آن زمان با نگرش علمای درباری نجدی آل سعود و مزدوران قلم بدست و دین فروش سایر دول عربی نیز تقویت می شده است بر افکار اکثریت مجاهدین اهل سنت تا کنون سایه انداخته است و کمتر شخص و جماعتی جرأت مخالفت با این نگرش و گفتن حقایق شرعی در مورد دارالاسلام جمهوری اسلامی ایران را دارد، و چنانچه شخص یا رهبران جماعتی سخنی موافق با شریعت بر زبان بیاورند یا عملی موافق با شریعت انجام دهند که در این سخن یا عمل نوعی پشتیبانی و تقویت دارالاسلام ایران دیده می شود فوراً توسط طرفداران این افراد و جماعتها به اشکال مختلفی در قالب ضرورت و اکراه و غیره توجیه می شود.

حالا شما بیائید و تنها واکنش سید قطب در برابر ملی شدن صنعت نفت در ایران و نامه ی ایشان به آیت الله کاشانی را با واکنش اخوان المفلسین در برابر جنگ بین صدام حسین سکولار با دارالاسلام مجتهدین ایران مقایسه کنید تا به عنوان تلنگری تفاوت بین دو نوع اخوان و دو گونه مجاهد فی سبیل الله و مجاهد فی سبیل آمریکا و ناتو را متوجه شوید.

البته این ترس از گفتن حقایق یک بیماری است که ممکن است در هر دوره و زمانی عده ای به آن آلوده شوند به همین دلیل الله تعالی یکی از صفات کسانی را که دوست دارد و آنها نیز الله تعالی را دوست دارند «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» این می داند که:

- **أَدَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرََّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ** : نسبت به مؤمنان نرمخو و فروتن بوده (و ذلیلی ها دارند در برابر مومنین) در برابر کافران سختگیر و دلیر و بی باک و تند و تیز و نیرومندند
- **يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** : در راه خدا جهاد می کنند
- «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده/۵۴) از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای (در این به کار بردن ذلیلی ها در برابر مومنین و تند و تیزی در برابر کفار و جهاد فی سبیل الله و عمل به شریعت الله تعالی) هر اسی به خود راه نمی دهند. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (مائده/۵۴) این هم فضل خدا است؛ خداوند آن را به هر کس که بخواهد عطاء می کند.

به همین دلیل می بینیم که امام شافعی از اینکه به او بگویند رافضی از گفتن حقایق و دفاع از مومنین ترسی به خود راه نمی دهد و می گوید: **إِنْ كَانَ رَفُضاً حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ ... فَلَيْشَهْدَ الثَّقَلَانِ أَيْ رَافِضِي.**^{۷۲}

^{۷۲} دیوان الإمام الشافعی، دكتور اميل بدیع يعقوب، ص ۹۳. دیوان الإمام الشافعی، عبدالرحمن المصطاوی، ص ۷۲. دیوان الإمام الشافعی، ایمان البقاعی، ص ۷۲. شعر امام شافعی، ص ۳۴، ۹۰ و ۹۱.

یا امام احمد بن حنبل و دیگران از اینکه به آنها بگویند خوارج از گفتن حقایق باکی ندارند و یا از اینکه در برابر معتزلی های اهل بدعت حقایق را بگویند ترسی به خود راه نمی دهند.

در اینجا مشکل در جنگ روانی کفار اهل کتاب و کفار مشرک و سکولار نیست، چون الله تعالی به عنوان یک حقیقت اجتناب ناپذیر فرموده است: **وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا** (آل عمران/۱۸۶) حتماً از کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب داده شده است، و از سکولاریستها (مشرکین)، اذیت و آزار فراوانی می بینید (و سخنان و ناشایستی می شنوید)؛ پس نمی توان از زخم زبان و جنگ روانی تبلیغی کفار اهل کتاب و کفار سکولار (مشرک) خلاص شد و هر مومنی برای چنین زخم زبانهائی باید آمادگی داشته باشد، در این دوران مشکل عمده ی مومنین در جنگ روانی و ترس عمده ی مومنین از سخنان مومنین جاهل و دارودسته ی منافقین است، به همین دلیل شخص :

- ترس دارد مثلاً از نقاط مثبت جریانات نجدی مثل دوله سخن بگوید. چرا؟ چون جو روانی و تبلیغی و حاکم چنان سنگین است که در او ترس ایجاد کرده که نکند مورد اتهام قرار گیرد،
- یا ترس دارد مثل ملا خلیل از ارتداد قاضی محمد مرتد و حزب سکولارش سخن بگوید با آنکه می داند این شخص بنیانگذار اولین حزب سکولار و دمکرات سوسیالیست در میان کوردها و مزدور مستقیم شوروی و در واقع دنباله‌رو اندیشه‌های اتحاد جماهیر شوروی بوده^{۷۳} و با آنکه یقین دارد که در مذاهب معروف به اهل سنت تمام سکولاریستها و هر کسی ۱- آگاهانه، ۲- عمداً ۳- و به میل خودش قانونی به جای قانون شریعت الله قرار دهد و بر اساس این قوانین سکولاریستی بخواهد بر مردم حاکمیت کند کافر است.

این ترس چرا در چنین شخصی به وجود آمده در حالی به آلودگی های نژاد پرستی هم مبتلا نیست؟ چون جو تبلیغی و روانی تولید شده توسط سکولاریستها و دارودسته ی منافقین بسیار سنگین است و به خاطر ترسی که دارد گفتن حق را به مصلحت نمی داند. سید قطب رحمه الله در مورد این دسته از ترسوها می گوید: همه ی کسانی که از بیان کلمه حق می ترسند دلیل آن را مصلحت و مفسده ذکر می کنند چنانکه رفته رفته مصلحت و مفسده به طاغوتی تبدیل می گردد که به جای الله عبادت می شود.^{۷۴}

به همین ترتیب در آن برهه ی زمانی نیز اخوان المفلسین به جای حمایت از «دارالاسلام ایران» از «دارالکفر» صدام حسین دفاع می کرد، انحرافی کاملاً آشکار از منهج اهل سنت و انحرافی آشکار از

^{۷۳} نجمی، ناصر، دولت‌های ایران از سید ضیا تا بازرگان، ج ۱، ص ۸۰۶.

^{۷۴} کلّ من جُبِنَ عن قول كلمة الحقّ، تحجّج بالمصلحة والمفسدة حتى أصبحت المصلحة والمفسدة طاغوتاً يُعبَدُ من دون الله !

اصول کفر به طاغوت و دشمن شناسی شرعی شرعی و درجه بندی شرعی دشمنان و آلودگی آشکار به جاهلیت نژاد گرائی به اضافه ی ترسی که ناشی از آمریکا و ناتو و ناشی از جنگ روانی تمام مفتی های دول عربی نسبت به «دارالاسلام ایران» به وجود آمده بود.

کوردها چنین تبعیضات و انحرافات و خیانت‌های آشکار این دوستان آفت زده را می دیدند به همین دلیل می بینیم بر خلاف کسانی چون عبدالقادر توحیدی و صلاح الدین محمد بهاء الدین که هر کدام به سبک خودشان تابع این جو مسموم اخوان المفلسین شدند، کسانی چون ملا عثمان عبدالعزیز از چنین اخوان به انحراف رفته و مفلسی - قبل از آن که این سازمان رسماً اخراج آنها را اعلام کند - جدا می شوند و بر اساس برداشتهای خاص خودشان در مسیر اخوان اصلی اقدامات و جهاد خود را با حمایت‌های «دارالاسلام ایران» سازماندهی می کنند.

قبل از این و در سال ۱۳۵۷ش (۱۹۷۸ن) حزب رابطه اسلامی تحت تأثیر تفکرات اخوانی سید قطب و با هدف جهاد علیه سکولاریست‌های کمونیست محلی و حزب سکولار بعث و انجام ترورهای هدفمند در کردستان عراق پایه ریزی شده بود. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷ در ایران و تشکیل دارالاسلام ایران سران این حزب به ایران مراجعه و پس از مشورت با برخی مقامات ایرانی و امید به حمایت های ایشان، حرکت اسلامی کردستان عراق در سنجندج توسط شیخ محمد برزنجی و عبدالرحمن نورسی تاسیس می شود و ماموستا علی بیارهای رسماً شاخه ای نظامی تحت عنوان «لشکر قرآن» را به وجود می آورد و در این مسیر جهاد با بعثی های سکولار هم به شهادت می رسد. نحسبه کذالک و الله حسیه.

به دنبال قیام مردم حلبچه به رهبری شیخ عثمان بن عبدالعزیز و سایر علمای دارای گرایش اخوانی سید قطبی بر علیه صدام حسین سکولار و سکولارهای کورد مزدور صدام حسین و کوچ این رهبران به دارالاسلام ایران، بنیان گذاران حرکت اسلامی پیشنهاد تشکیل حرکت اسلامی جدیدی به رهبری شیخ عثمان عبدالعزیز را مطرح کردند.

به این شکل شیخ عثمان بن عبدالعزیز در سال ۱۳۶۵ش (۱۹۸۷ن) تشکیل حرکت اسلامی در کردستان عراق را با شعار «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت/۶۹) که بر روی کارت عضویت اعضایش نوشته شده بود «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (حج/۷۸) در دارالاسلام جمهوری اسلامی ایران اعلام کردند و جنبش اسلامی را چنین شناساند:

«همانا حرکت و نهضت ما اسلامی و فراگیر است و حرکتی نژادی و منطقه ای نمی باشد، جنبش ما در مسیر انبیاء و فرستادگان الله در حرکت است و در یک حزب و جماعت مشخصی منحصر نمی گردد

بلکه در های آن برای تمام کسانی که؛ به الله به عنوان رب و حاکم و به رسول الله صلی الله علیه وسلم به عنوان امام و پیشوا و به قرآن به عنوان کتاب و مرامنامه و قانونی برای زندگی و نظامبخش جامعه و به سنت و شریعت اسلامی به عنوان بهترین راه دست یابی به عدالت جهت زدودن فساد و به جهاد و قتال به عنوان راهی جهت دست یابی به مدارج و پله های عزت و بزرگی می نگرند باز است»

این در واقع همان اخوان حسن النبأ و سید قطب است، و این تفسیر این شعار اخوان المسلمین است که: رضای خداوند نهایت هدف ما، پیامبر پیشوای ما، قرآن قانون ما، جهاد راه ما، و شهادت در راه خدا والاترین آرزوی ماست. و ادامه ی مسیر جهادی حسن البنائی که می گوید: حرکت اخوان فراتر از احزاب است، هدفش بازگشت به قرآن می باشد و مقصد نهایی اخوان وحدت مسلمانان روی زمین است.^{۷۵}

در این زمان، در ایران، دارالاسلام جمهوری اسلامی ایران با همین نگرشهای اخوانی شکل گرفته است اما مهندس میران حبیب یکی از اعضای حرکت اسلامی می گوید: «در خاک ایران پناهنده، آواره و مستضعف بودیم، اما با وجود آن کسی جرأت نداشت از حکومت ایران و ایرانیان تمجید و تعریف کند!!»^{۷۶}

در اینجا با آنکه سخنی از نژاد گرایی وجود ندارد و این نشان از پیروزی بر بخش بزرگی از جو به وجود آمده توسط اخوان المفلسین و علمای درباری آل سعود و سایر مجریان جنگ روانی آمریکا و متحدین آن است اما با این وجود برای این رهبران اسلامگرای کورد «۳ ابزار» نه تنها جایگاهی ندارد بلکه به دلیل جو عمومی که توسط این مجریان جنگ روانی به وجود آمده بود حتی تعریف و تمجید از کارهای خوب حکومت ایران و ایرانی ها نیز جایگاهی ندارد! ترسی که هم اکنون نیز مانع از گفتن حقهائی در مورد دارالاسلام ایران شده است و اگر کسانی چون ماموستا کریکار (به عنوان نماینده ی سلفیت نوع دوم در جهان اسلام) در این جنگ روانی و نرم با تحمل ملامتها و سرزنشها و بر اساس «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده/۵۴) به بعضی از این حقایق شرعی در مورد دارالاسلام ایران و شیعه ی جعفری اشاره کند فوراً از سوی پاره ای از اسلامگراهای نجدی تکفیر می شود و از سوی احزاب به ظاهر اسلامگرا و احزاب سکولار هم به انواع اتهامات دروغین متهم می شود.

^{۷۵} انور الجندی، حسن البنا امام شهید راه دعوت و نوگرایی؛ مترجم: مصطفی اربابی، انتشارات: احسان ۱۳۸۹، ص ۱۲
^{۷۶} مهندس میران حبیب، نقد، پذیرفتن نقد و انتقاد از خود، دید تار و مه های سرگردان (فشار و جو اطراف) ترجمه. ج. جوانرودی / «در خاک ایران پناهنده، آواره و مستضعف بودیم، اما با وجود آن کسی جرأت نداشت از حکومت ایران و ایرانیان تمجید و تعریف کند!!» در حالی که نزد برخی از سران کرد(نژادگرا و قومی)...، جرأت نداشتیم نام رهبر ایران را به تنهایی بر زبان بیاوریم، حتماً می بایست با احترام کامل می گفتیم: امام خمینی!!»

به هر حال با تشکیل حرکت اسلامی در سال ۱۳۶۵ش و بخصوص با ورود به کردستان عراق در سال ۱۳۶۹ش (۱۹۹۱ن) این حزب با دارا بودن بالاتر از ۱۰ هزار مجاهد قویترین حزب ریشه دار در میان کوردها می شود.

به دنبال شکل گیری جدی حرکت اسلامی و جهادی کردستان، اخوان المفلسین عربگرا و وابسته به سیاستهای غرب که نمی توانستند تضعیف صدام حسین سکولار، و رهائی سورانیها و هورامی ها و بادینانی ها و جاقهای مسلمان تحت ستم صدام حسین سکولار و بعثی اما عرب، و تقویت دارالاسلام ایران را ببینند، در برابر این حرکت جهادی واکنش نشان دادند.

عرفان عبدالعزیز، رئیس کنونی حرکت اسلامی کردستان عراق می گوید: " در سال ۱۹۸۷ ان (۱۳۶۶ش)، عثمان عبدالعزیز، رئیس اخوان المسلمین کردستان که رهبر نهضت جهاد کردستان شد، نامه ای از سازمان بین المللی اخوان المسلمین دریافت کرد که از او می خواست دست از جهادی بکشد که علیه عراق صدام حسین در جنگ با خمینی رهبر شیعه ایران، اعلام کرده بود. عثمان عبدالعزیز نامه را با صدای بلند جلوی اعضای دفتر سیاسی قرائت کرد، سپس خط اول نامه را که با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع می شد جدا کرده و باقی نامه را زیر پا انداخت و گفت: من یک کرد مسلمان جهادی هستم. من یک انسان آزاده هستم؛ کسی نمی تواند به من دستور بدهد."

و به این شکل این رهبری که تنها با یک واسطه منهج اخوان المسلمین را از خود حسن البنا گرفته بود از حزب اخوان المفلسین جدا می شود.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ / وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

مصادقهای دارالاسلام در دنیای معاصر (۲۲) (امارت اسلامی هورامان (۳) حزب سازی و تفرق در حرکت اسلامی کردستان) (قسمت ۴۷)

چون در اساس اخوان المسلمین کتابی در عقیده و منهج نداشت این حزب حرکت اسلامی تحت رهبریت عثمان عبدالعزیز هم دارای کتاب منهجی مشخصی نبود که بر اساس آن اعضای خود را آموزش داده باشد، بلکه افکار مختلف با منهجهای مختلفی را حول و حوش چند نقطه ی مشترک در خود جای داده بود، بخصوص طیفی که خود را به اخوان المفلسین لیبرال وصل می کردند و طیفی که به نحوی منهج جهادی خود را به نسبتهای مختلفی با اندیشه های سلفیت نوع دوم (ابن تیمیه) و سلفیت نوع سوم (نجدیت) قاطی کرده بودند.

مشخصه‌ی بارز این گروه‌ها این بود که مسیر و منهج حرکتی آنها «تماماً» بر اساس منهج مذهبی امام شافعی رحمه الله که تمام مسلمین این منطقه تابع آن بودند قرار نداشت بلکه یا التقاطی بود از مذهب شافعی با افکار مختلف دیگر یا کلاً مذهب و تفسیر دیگری از تفاسیر معروف به اهل سنت چون سلفیت نوع دوم و سوم داشتند، و منهج عملی و حرکتی ثابتی بر این حزبها و دسته‌ها و گروه‌ها و طیفهای مختلف حاکمیت نداشت به همین دلیل چون جهاد عمر مختار مالکی مذهب در لیبی بر علیه سکولاریستهای اشغالگر ایتالیایی یا مثل جهاد طالبان حنفی مذهب در افغانستان بر علیه احزاب وابسته به آمریکا و ناتو و لشکریان اشغالگر آمریکا و ناتو یا چون جهاد شیخ سعید پیران شافعی مذهب بر علیه ترکهای سکولار ترکیه یا جهاد سنجرخان نرانی شافعی و فاطمه خانم گلباخی شافعی بر علیه روسهای سکولار و اشغالگر یا جهاد ملا خلیل گوره مری سردشتی شافعی بر علیه رضا خان سکولار و قاضی محمد سکولار یا جهاد شیخ محمود حفید شافعی و محمود هورامی دزلی شافعی بر علیه انگلیسی‌های سکولار و اشغالگر در منطقه‌ی غرب ایران هرگز مردمی نشدند، بلکه تا کنون نیز با آنکه مثل سکولاریستها بی ریشه نیستند اما با این وجود لایه و بخشهایی نازک و رگه‌هایی از مسلمین منطقه بوده‌اند.

در اینجا لازم است به جریان سلفیت نوع دوم و سوم آن اشاراتی داشته باشیم که به نحوی منهج «دارالاسلام هورامان» را نمایندگی می‌کردند.

ملا حمدی عبدالحمید که پیروانش از او تحت عنوان علامه و محدث یاد می‌کنند جرقه‌های تفکر سلفیت نوع سوم یا نجدیت را در کردستان عراق زد که به نحوی از خط عبدالعزیز منقوری سرچشمه گرفته بود و همچون جامیگری و مدخلیسم در بخش جنگ روانی و بخش جاسوسی حکام انجام وظیفه می‌کند. جایگاه ملا حمدی نزد آل سعود چنان بود که در دانشگاه «امام سعود عربستان» دانشجوهای کورد بدون تأیید و امضای او پذیرفته نمی‌شدند.^{۷۷}

ملا حمدی سلفی نجدی اهل دیریک یا المالکیه از شهرهای استان حسکه سوریه بود. این شخص سلفی نجدی که در سال ۱۳۳۵ ش (۱۹۵۷ ن) به عضویت حزب دمکرات مصطفی بارزانی در آمده بود و نماینده‌ی خاص مصطفی بارزانی و عضو سازمان پاراستن (اطلاعات و امنیت بارزانی) و جانشین اسعد خوشافی مسئول در استان دهوک در زمان قیام سکولاریستهای ملی گرای بارزانی تا سال ۱۳۴۹ ش (۱۹۷۱ ن) بود که در استان دهوک بدون اجازه‌ی اسعد خوشافی و ملا حمدی سلفی و عیسی سوار و سلیم خوشافی فرزند اسعد کسی مجازات و زندان و کشته نمی‌شد.

^{۷۷} عبدالوہاب عالی: سلفی‌گرایی نیسلامی، قوناغکانی گمشدنی و هانتی بۆ کوردستان، سایتی (milletpress.com).

به محض برگشت مصطفی بارزانی از شوروی کمونیستی ملا حمدی سلفی نجدی به دیدار او می رود و تا زمان مرگش در ۱۳۹۰ش در سرسنگ استان دهوک و در زیر سایه ی حزب دمکرات بارزانی به سر می برد و به عنوان یک پیشمرگ و سرباز حزب سکولار بارزانی به خاک سپرده شد.

این ملای سلفی نجدی که به این گونه در اختیار حزبی سکولار و حاکمیتی سکولار قرار گرفته بود در عوض با مشغول کردن مسلمین به اموری چون قبر و دعا نویسی و آداب طهارت و.... و مخالفت و درگیری با اندیشه های سنتی و آمیخته به بعضی از عقاید اهل تصوف و همچنین مخالفت و درگیری با جریان اخوان المسلمین که در آن زمان خواهان تطبیق قانون شریعت الله و تشکیل حکومتی اسلامی بودند با شعور تمام جوانان آزادی خواه و شریعت گرا بازی می کرد و آنها را به این شکل به سایر مسلمین مشغول کرده و همه را در راه اهداف احزاب سکولار و مرتدی چون حزب دمکرات بارزانی - که وابستگی آنها به رژیم صهیونیستی و آمریکا و ناتو و تمام طاغوتهای منطقه ای و جنایت و خیانت آنها در حق ملت مسلمان کورد شهره ی خاص و عام شده است - خرج می کرد.

این دقیقاً همان کاری است که سلفی های نجدی حزب نور مصر در حمایت از سیسی و رژیم صهیونیستی انجام دادند و همان کاری است که هم اکنون نیز اکثر شبکه های ماهواره ای و فضای مجازی منتسب به اهل سنت در جبهه ی جنگ روانی و تبلیغی آمریکا و ناتو و رژیم صهیونیستی و از کانال حکومتی دست نشانده ای چون امارات و آل سعود و ترکیه و ... بر علیه مسلمین مخالف آمریکا و ناتو انجام می دهند.

به دنبال ملا حمدی سلفی نجدی، در سلیمانیه نیز ملا عمر چنگیانی با تفکرات نجدیت درباری آل سعود دارای شاگردان زیادی بود که با مطرح کردن مسائل ریز و مشغول کردن مسلمین به مسلمین در تنگنا قرار گرفتند^{۷۸} و به دامان حزب سکولار دمکرات بارزانی ها پناه بردند.

اما آنچه که به بحث ما ربط دارد ورود جریان سلفیت جهادی نوع دوم و سوم آن است که به نحوی به تحولات جهانی و منطقه ای گره خورده است.

جمال عبدالناصر که به نحوی از ملی گرایی سوسیالیستی حمایت می کرد و جایگاهش در میان اعراب کشورهای دست نشانده آمریکا در میان عربها چون آل سعود را تهدید می کرد، آیزنهاور قصد داشت ناصر را کنار بزند و نفوذ منطقه ای او را کاهش دهد به همین دلیل تلاش کرد پادشاه عربستان را در

^{۷۸} نیدریس سیومیلی: بملگه نامه کان ددهوین (بزوتته مهی راپه رینی نیسلامی ۱۹۹۲ - ۱۹۹۹)، چاپخانه ی چوارچرا، چاپی به کمه، ۲۰۱۰.

مقابل ناصر قرار دهد. به همین دلیل زمانی که جمال عبدالناصر سکولار سوسیالیست شروع به قتل عام اخوان المسلمین نمود ملک فیصل شاه آل سعود این اخوانی های فراری را پذیرفت.

این آغاز مخلوط شدن اندیشه های حسن البناء و سید قطب و مسائل مدیریتی و سازمانی بخشی از اخوان المسلمین با عقاید نجدیت و علمای نجد بود. بعد از اشغال افغانستان توسط حکومت سکولار سوسیالیست شوروی، آمریکا و هم پیمانان جهانی و منطقه ای او نیز تمام انرژی خود را جهت جنگ با شوروی به کار گرفتند. حکومت آل سعود یکی از اهرمهای آمریکا در کنار حکومت دست نشانده ی پاکستان بیشترین نقش را در میان مزدوران محلی آمریکا بر عهده گرفتند. حکومت آل سعود حتی به کسانی که قصد جهاد در افغانستان بر علیه شوروی ها را داشتند ۷۵ درصد از هزینه ی بلیط هواپیما را تخفیف می داد و کار به جایی رسید که بیشتر از ۱۴ هزار جوان عربستانی در این جنگ مشارکت داشتند که از نظر عقیدتی و منهجی مخلوطی بودند از اخوان المسلمین خالص با نجدیت خالص با نجدیت + اخوان المسلمین .

در دهه ی ۱۳۶۰ش از کردستان عراق نیز کسانی چون ماموستا فاتح کرینکار، ولید یونس (ابوخبیب)، علی ولی و... در جهاد افغانستان شرکت داشتند، البته تعداد این افراد بسیار بیشتر از اینها بود و در زمان تاسیس حرکت اسلامی (۱۳۶۵ش) بر اساس آنچه که در اعلامیه ی تأسیس آن آمده بود تمام کسانی که به این مشترکات اعتقاد داشتند در حرکت اسلامی وارد شدند و طبعاً کسانی با تفکر نجدیت هم حضور داشتند.

در میان اینها بخصوص دو عرب به اسمهای عبدالشهید از گردان حسن البناء و عبدالباری از گردان شافعی نقش مهمی در ارسال کوردها به افغانستان داشتند، این کوردهای مهاجر در پیشاور پاکستان مکانی تحت عنوان «بیت الاکراد» داشتند که در آنجا از کوردهای مهاجر استقبال می شد و در پادگانهای ولایت خوست افغانستان نیز که عبدالله عزام مدیریت آنها را بر عهده داشت آموزشهای نظامی می دیدند.

ماموستا کرینکار در پاکستان از منهج سلفیت نوع سوم به منهج سلفیت نوع دوم تغییر عقیده می دهد و با همین سلفیت نوع دومی که در پاکستان به وی رسیده بود در ۱۳۶۷/۶/۳۱ ش (۱۹۸۸/۶/۲۱) در پاکستان رسماً اعلام کرد که از جماعت اخوان المفسلین جدا شده و وارد حرکت اسلامی کردستان شده است.

ماموستا کرینکار بعد از بازگشت از پاکستان به عنوان نماینده ی خط سلفیت نوع دوم با جوتبلیغاتی ناشی از جنگ روانی «مثلت دروغساز» و ترسی که در مورد دارالاسلام ایران بر اذهان عمومی

حاکم بود به همراه همفکرانش پس از نزدیک به دو سال این نتیجه می‌رسند که نمی‌توانند حرکت اسلامی را به طور کامل از دارالاسلام ایران به عنوان یکی از «۳ ابزار» برتر جدا کنند و اختلافات زیادی هم در این زمینه بین انواع سلفی‌ها با انواع اخوانی‌ها به وجود آمده بود به همین دلیل در تاریخ ۱۴/۸/۳۶۹ ش (۵/۱۱/۱۹۹۰ ان) حزب جماعت اسلامی [کۆمه‌لی ئیسلامی (الجماعه الاسلامیه)] را با منهج سلفیت جهادی اعلام می‌کنند و در خلیفان و حاج عمران قرارگاه ساخت.^{۷۹}

به این شکل می‌توان گفت جریان سلفیت جهادی اکثراً از دو منبع ماموستا کریکار (نماینده ی سلفیت نوع دوم) و ملا امین جهاد (ملا امین پیرداود خوشنوا) (نماینده ی سلفیت نوع سوم و نجدیت) در کردستان عراق سرچشمه می‌گیرد.

ملا امین جهاد بر این باور بود که علت اساسی کم‌تحركی و در راس کار نبودن اسلام و عقب ماندگی مسلمین ملاها هستند و با آنکه قبلاً از اعضای فعال اخوان بود نسبت به اخوان آن زمان که در واقع همان اخوان المفلسین بود نیز بسیار بدبین بود و بر این باور بود که این اخوان غیرت جوانان مسلمان را از بین می‌برد به همین دلیل باید جریان اسلامی دیگری را به عنوان بدیل و جایگزین اینها به وجود آورد.

ملا امین جهاد با حرکت رابطه اسلامی نیز که در ایران به رهبری شیخ محمد برزنجی تشکیل شده بود ارتباط برقرار کرد اما آنها را جاهل می‌دانست و به دلیل ارتباط آنها با دارالاسلام ایران از آنها فاصله گرفت. اکثریت سلفی های نجدی اربیل تابع جریان ملا امین جهاد بودند. ملا امین با آنکه دارای تفکرات نجدیت بود اما با نجدی های درباری آل سعود و تفکرات شیوخ آل سعود ارتباطی نداشت. به دلایل امنیتی آن زمان و دیکتاتوری که سکولاریستهای بعثی و محلی بر مسلمین تحمیل کرده بودند فتوا داد که کسی ریش نگذارد و به صورت دسته جمعی در نمازهای جمعه و حتی جماعت و درس و جلسات نیز شرکت نکنند .

البته در همان اوایل دهه ۱۳۶۰ ش ملا امین در اربیل جریان مخفی اسلامی خودش را داشت که در شهرهای موصل و سلیمانیه هم فعالیت داشت و بعد از قیام ۱۳۷۰ ش تحت عنوان جماعت جهاد اسلامی در کردستان عراق (کۆمه‌لی جیهادی ئیسلامی له کوردستانی عێراق) موجودیت خودش را اعلام کرد و در خلیفان و چومان و حوجران برای خود قرارگاهی ساختند.^{۸۰}

^{۷۹} فاتح کریکار: الحركة الإسلامية في كردستان العراق واقع وأمل، الجزء الأول، من إصدارات مكتب الإعلام الخارجي، بیجا، الطبعة الأولى، ۱۹۹۵

^{۸۰} نیدریس سیومیلی: رهوتی ئیسلامی له باشووری کوردستان ۱۹۴۶ - ۱۹۹۱، تویریئیه‌میکی میژووبی له کار و چالاکی پارت و کۆمه‌له ئیسلامیه‌کان، سلیمانی، ۲۰۰۹، چاپی دووم، ل ۱۶۰ - ۱۶۱.

این دو حزب سلفیت ماموستا کریکار و ماموستا امین زیاد دوام نیاوردند و در نهایت بعد از جلسه ی ۱۳۷۰ش وارد حزب حرکت اسلامی کردستان عراق شدند و هر دو حزب به عنوان جزئی از حرکت اسلامی در «دیانا» قرارگاهی ساختند، هماهنگ با این بخشی از نجدی های گرمیان به رهبری دلشاد گرمیانی به اینها ملحق شدند و پایگاه «دیانا» به تدریج مرکزی شد برای منهج نجدیت جهادی در کردستان که در آن کتاب «العمدة في إعداد العدة للجهاد في سبيل الله تعالى» اثر عبد القادر بن عبد العزيز به عنوان منهج نظامی تدریس می شد و ماموستا کریکار هم بخشهایی از آثار این شخص را به کوردی ترجمه کرد.

جنگ تحمیلی احزاب سکولار کوردی به رهبری اتحادیه ی جلال طالبانی در سال ۱۳۷۳ش و شکست حرکت اسلامی و کمکهای دارالاسلام ایران به حرکت اسلامی و دوباره نیرو گرفتن آن باعث آشکار شدن پاره ای از نواقص شد که طی آن هر شخص و گروهی بر اساس منهج فکری خودش به آسیب شناسی حرکت اسلامی اقدام کرد.

در ابتدای این آسیب شناسی و خود انتقادی دسته ای از کادرهای متوسط حرکت اسلامی مناطق اربیل و خلیفان، باله کایه تی، گه لاله و حاجی عمران گردان دو سوران را در سال ۱۳۷۴ش ساختند. هدف این گردان محافظت از خود از جروبحثهای داخلی و آموزش اعضای خود بر اساس روحیه ی جهادی سلفیت نجدیت بود، در کنار این مرکز نظامی نجدیت، در حلبچه ی شهید با پیشنهاد ابوخبیب مرکز دراسات اسلامی جهت نشر افکار نجدیت به وجود آمد که دو مجله به نامهای «لواء الشریعة» و «أخبار المسلمین فی العالم» را نیز نشر می دادند و علاوه بر جلسات مختلف بر اساس تفکرات نجدیت در حلبچه شهید و بیاره ما شاهد نشر دهها کتاب با منهج نجدیت جهادی توسط این مرکز فرهنگی عقیدتی هستیم .

گردان دوم سوران به همراه این مرکز فرهنگی عقیدتی از هر گونه گرایشات نژادی به دور بودند به همین دلیل اعراب و غیر عربهای عراقی را نیز می پذیرفتند.

به این شکل تفکرات نجدیت جهادی به تدریج در میان حرکت اسلامی کردستان گسترش پیدا کرد. با گسترش این تفکرات نجدیت متأسفانه آفتهای نجدیت هم گسترش پیدا کرد که اولین آفت آن برداشت اشتباه از پاره ای از اصطلاحات شرعی مثل اصطلاح مشرک و مشرکین و برداشتن عذرهای معتبر شرعی برای مسلمین و برهم زدن دشمن شناسی شرعی و درجه بندی شرعی دشمنان و سایر دیدگاههای شاذ نجدیت و بخصوص آفت و شرک تفرق و جدا کردن مسلمین از اهل جهاد و هل دادن مسلمین به سمت اهل بدعت و جاهلیت بوده است.

در این صورت، همان نواقص منهجی و بیماری ها و آلودگی هائی که در مورد حرکت‌های اسلامی کوردها بعد از انهدام حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی عرض شد به اضافه ی اینکه تاریخ یکی دو قرن گذشته نشان داده است که دو جریان خزنده، یکی نجدیت (چه جهادی و چه درباری آن) و دیگری اخوان المسلمین لیبرال و تمام فرقه هائی که به نسبت‌های مختلفی با یکی از مذاهب دین سکولاریسم آلوده شده اند در حالت‌های عادی و غیر از موقعیتهای اضطرار و ضرورت هرگز نمی توانند با جریان وحدت گرای مومنین متحد شوند؛ به همین دلیل به میزان چگونگی درک از نصوص شرعی و به میزان پایبندی به نصوص و فقه اولویات و به میزان چگونگی رساندن و تطبیق این برداشتها ما شاهد دیدگاههای شیوخ مختلف و احزاب مختلف و شاهد جرعه های تفرق و گروه گروه شدن بوده ایم که حزب حرکت اسلامی کردستان نیز از این آفت در امان نماند.

نمونه ی بارز نجدیت در صحنه ی جهاد یعنی الظواهری که به محض پیدا کردن فرصت کلاً منهج اخوان المسلمین اسامه بن لادن را به منهج نجدیت تغییر داد و مسبب آنهمه خونریزی و تفرق و جنگ داخلی و سیاستهای متناقض شده است که دیده ایم.

نمونه ی نزدیک و بارز نجدیت به اصطلاح حزبی درباری هم یعنی غدر و خیانت و نقض در امانت و عهد و پیمانی که یاسر برهامی نجدی و «حزب نور» مصر بر علیه مورسی هم پیمانش در حمایت و مشارکت در کودتای نظامی سکولاریستهای مصر به رهبری سیسی انجام داد .

نمونه ی بارز اخوان المسلمین هم یعنی کودتای الهضیبی بر علیه منهج اخوان و سید قطب که با تهی کردن اخوان المسلمین از اصول و امور نظامی سری و آشکار، منهج لیبرال مناسب با بازی های سیاسی رایج سکولاریستها را جایگزین کرد و دهها مورد دیگر در اغلب سرزمینهای مسلمان نشین.

اینها از لحاظ منهجی هیچ گونه ظرفیتی برای اتحاد و حرکت در مسیر وحدت اسلامی با سایر تفاسیر و مذاهب اسلامی ندارند و آنچه آنها را در کنار سایر مسلمین قرار می دهد نه منهج و استراتژی بلکه ضعف و ضرورت و تاکتیک است، و تا زمانی می توانند سایر مسلمین قرار می دهند که منفذی برای ابراز وجود نداشته باشند و به محض پیدا شدن هر گونه فرصتی اینها صف خود را از سایر مسلمین جدا کرده و خود را در گروه و دسته ای مستقل تعریف می کنند، به همین دلیل می بینیم دشمنان سکولار - به عنوان اولین سود برنده های این اختلافات - وارد عمل می شوند و هر یک از احزاب سکولار اتحادیه ی میهنی طالبانی و حزب دمکرات بارزانی از جناحهای مختلف موجود در حرکت اسلامی حمایت می کنند که همین امر هم به دلیل نبود مرجعیت عقیدتی و منهجی قوی برای

پاسخگویی، خود به خود باعث رشد و گریز دسته هائی از شریعت گرایان از حرکت اسلامی و تغذیه آنان به نوش داروی نجدیت و سلفیت نوع سوم شد.

به هر حال در سایه ی حاکمیت سکولار کارتونی و دست نشانده و پوشالی کردها در کردستان عراق، و وجود نواقص آشکار اصولی و مبنائی حرکت اسلامی، و گرایشات حزب بازی و تفرقه گرائی در میان جریانات مختلف موجود در حرکت اسلامی کردستان عراق، انشعابات مختلفی افتاد:

- در سال ۱۳۷۱ ش (۱۹۹۲/۱۱/۲۲) جماعت «جنبش اسلامی النهضه» به رهبری صدیق عبدالعزیز به وجود آمد که اولین حزب سلفی نجدی بود که جهت بازی های سیاسی در حاکمیت طاغوتهای سکولار و دموکراسی آنها برنامه ریزی شده بود که بعدها احزاب سلفی نجدی دیگری به این سبک در میان کوردها تولید شدند. اینها بخشی از جریان بزرگی هستند که در سرزمینهای مسلمان نشین تحت عنوان سلفیت سیاسی درباری یا سلفیت حزبی درباری از آن نام می برند؛ مثل حزب نور در مصر و حزب الأمة در کویت.

البته باید بدانیم که تمام این گروههای سلفی نجدی به اصطلاح نصیحت گرای علمی و حزبی و سیاسی به هر حال مفاهیم و ایدئولوژی های تمامی احزاب و جماعت های سلفی جهادی نجدی دیگر را ترویج می کنند اما در اجرا کردن و عمل کردن به این مفاهیم از صداقت و غیرت بی بهره اند و با پیدا شدن جوانانی اهل صداقت و غیرت این مفاهیم از حالت سازشکارانه و مسالمت آمیز بودن به حالت مسلحانه و انقلابی تغییر شکل می دهند.

- در سال ۱۳۷۲ ش (۱۹۹۴) جماعت دیگری تحت عنوان «اتحاد اسلامی» صلاح الدین بهاء الدین به وجود آمد. این جماعت روش اخوان المسلمین لیبرال در بازیهای سیاسی سکولاریستها را برای خود برگزید.

- در سال ۱۳۷۳ ش (۱۹۹۵) به طور مخفیانه جماعت «اصلاح» به فرماندهی نجم الدین فرج (ملا کریکار) از درون حرکت اسلامی با نگرش ترکیبی ۱- ابن تیمیّه در عقیده ۲- سید قطب در منهج حرکتی ۳- شرف الدین نووی در فقه ۴- ابن قیم جوزیه در سلوک عرفانی به وجود آمد ...

- در سال ۱۳۷۵ ش (۱۹۹۷) فرماندهی بزرگ اسعد محمد (آسو هولیری) که بزرگترین فرماندهی نظامی و عامل وحدت بخشی نظامی حرکت اسلامی و گردان دوم سوران بود؛ از حرکت اسلامی جدا شد و جماعت «مرکز اسلامی» را با منهج نجدیت به وجود آورد.

- در سال ۱۳۷۶ش (۱۹۹۸ن) فرمانده ابو عبدالله شافعی جماعت «توحید اسلامی» را با منهج نجدیت به وجود آورد .

- سازمان حماس به رهبری حسن صوفی به دلیل سیاستهای غیر شرعی حرکت اسلامی در برابر احزاب سکولار کردی، دشمنان قرآن و سازش بر سر خون شهیدان در ۲۴ شهریور ۱۳۷۶ش (۱۵ سپتامبر ۱۹۹۷ن) از حرکت اسلامی جدا شد.

- در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۸ش (۱۹۹۹/۵/۱۲) شیخ عثمان بن عبدالعزیز رحمه الله وفات کرد. در همان سال ملا علی عبدالعزیز رهبر حرکت اسلامی شد و به مشورت فرمانده هان حرکت با جماعت «النهضة» متحد شد و اسم حرکت اسلامی را به «حرکت وحدت اسلامی» تغییر دادند. اما بعد از یک سال ونیم این جماعت جدید نیز دچار تفرقه شده و از آن، دو حزب متمایز به جود آمد... یکی «حرکت اسلامی» به رهبری ملا علی عبدالعزیز و دیگری «جماعت اسلامی» به رهبری علی بابیر که به لحاظ علم شرعی در حدی بسیار ضعیف بود و با روحیه ی خانی گری برای اهل سنت نیز چندان دلسوز نبود و مدتی هم در نجف مشغول تحصیل در فقه جعفری بود که حتی نتوانست یک ترم آن را تکمیل کند و می خواست ادای آیت الله خمینی را در رهبریت در بیاورد. در فقه اهل سنت هم نزد عالمی درس نخوانده و آنچه خوانده در مدرسه ی سکولارها در سلیمانیه بوده مثل همین مدرسه ی دبیرستان کنونی. هر دو اینها به سبک خودشان همان مسیر لیبرالی اخوان المفلسین و سلفیت حزبی درباری در تعامل با طاغوتهای دست نشانده ی سکولار و مشارکت در بازیهای سیاسی سکولاریستها در پارلمان حاکمیت سکولاریستی اقلیم کوردستان و سهم بودن در دزدی و چپاول ثروت‌های مسلمین این دیار و همزیستی با کفار اشغالگر آمریکائی و ناتو را در پیش گرفته اند.

ملا تحسین فرزند ملا علی عبدالعزیز در نامه ای انتقاد آمیز به عمویش ملا صدیق عبدالعزیز، که رهبریت حزب حرکت اسلامی را بر عهده داشت، گوشزد می کند: از دنیا پرستی دور شود و هرچه زودتر از آن کفریات و شرکیاتی که به خاطر هم پیمانی با اتحادیه ی میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان عراق دچارش گشته اند پشیمان شده و رویش را به سوی الله بگرداند". همچنین ایشان در این نامه افزودند: " که آنهمه جهادی که کرده اند را به خاطر نزدیک شدن به این طاغوت و یا آن طاغوت و ظالم، و تعظیم کردن برایشان قربانی نکنند و ولاء و دوستیشان فقط برای الله و پیغمبران و ایمانداران باشد و بس" .^{۸۱}

^{۸۱} نامه در تاریخ ۲۴ ذی الحجه ی سال ۱۴۳۰ برابر با ۱۱/۱۲/۲۰۰۹ن / ۲۰/۹/۱۳۸۸ش

منهج ملا تحسین علی عبدالعزیز همان منهج سید قطب در تمرکز جنگ بر کفار سکولار جهانی و بومی به رهبری آمریکا و ناتو بود و در بیانیه ای به صراحت اعلام می کند که ما از لحاظ منهجی با این حزبهای اسلامی مثل انصار الاسلام و کتائب کردستان [که منهج نجدیت بر آنها غلبه داشت] فرق داریم.^{۸۲}

به دنبال این جدائی ها و تفرق وضعف، حزب سکولار اتحادیه ی میهنی حقوق حزب حرکت اسلامی را که به مبلغ ۲ میلیون فرانک سوئیسی بود قطع کرد و جنگ را بر این حزب اسلامی ضعیف شده تحمیل کرد. تا این زمان حزب اتحادیه ی میهنی طالبانی با دارالاسلام ایران دشمنی و اصطکاک داشت و دارالاسلام ایران از حرکت اسلامی حمایت می کرد اما می بینیم که به دلیل چرخش و مزدوری حزب دمکرات بارزانی ها به سمت حکومت سکولار ترکیه و ناتو، با وساطت دارالاسلام ایران این جنگ در تاریخ ۱۳۷۵ ش بر اساس توافقی در تهران خاتمه پیدا کرد و حزبی اسلامی که آنهمه شعار و ادعای جهانی داشت و بیشتر از ۱۶۰۰ شهید در این مسیر فدا کرده بود بالاجبار از برائت از سکولاریستها (مشرکین) و حرکت به سوی تشکیل حکومتی اسلامی و تطبیق قانون شریعت الله و جهاد

^{۸۲} بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
هٰذَا بَيّٰنٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِیْنَ
رَاغِبَانِدْنَبِیْكَ لَهٗ "تَحْسِبُنْ عَلٰی عِبْدِ الْعَزِیْزِ" مَوْه
بُو / براو خوشگانی موسولمانم له کوردوستان : السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُہُ.
بہم دوایبہ یکئی لهگؤفارهکانی کوردستان ، بابہتیکئی ہملبہستراوی زرانددبو ، تیابدا بہشٹیوہیکئی راستہخؤو چندہ توممتیکئی نارہوا درابوویہ پال نئمہ !..
ہمچہندہ نئمہ تا نیستا بی دہنگیمان ہملبڑاردبوو له ماملہ لهگہل نئمہ جؤرہ تومت و بوختانہ شہخسیانہی روویہروی دہینہوہ ، بہلام نئمہ ی نئمہ گؤفاره زرانددوویہتی نیازی بہم راگہیاندنہ ہمیہ لمہبر ہستتاری و ناسکی کاتہکہ:
یکہم : نئمہ جگہ بہبومندی برابہتی نیمانی..ہیچ جؤرہ پعموہندیہیکئی ریخراوہیبمان نہ بہ نمنصارولنیسلام و نہ بہ کہتیبہکانی کوردستانی سہر بہ "دولہتی نیسلامی عیراق" موه نہ بوہ نہیہ ، کارو بہرنامہ وسلوک ونہزمون مینہاجمان جباوازہ !..
نئمہ خؤمان بہرؤلہی نئمہ میللمتہ موسولمانہ دہزانین ، لہزئی ہیچ ناو ناتورہیکدا خؤمان حہشار نہداوہ ، ہموئل وکوشش وبانگہوازمان له پیناؤ ووریا کردنہمو گہراندنہوی میللمتی کوردہ بو نئمہی پیغمبہر صلی اللہ علیہ وسلم وبارانی لہسہری بوون ، ہمروہا جیہاد لہپیناؤ چہسپاندنی شہریعتی نیسلام وبہرز راگرتنی " کلمہ اللہ " ، بہو شٹیوہ شٹیوازہی گونجاو بیت له گہل سوننعتی پیغمبہر صلی اللہ علیہ وعلی الہ وسلم بہ بی زیدہ رہوی وکورت رہوی!
دووم : ہیچ جؤرہ پعموہندیہیکمان بہ نیرانہوہ نیبہ ، پاش پەروەردگاری تاگ و تہنہا ، پشت بہتوانای خؤمان ومیللمتی موسولمان ونہزمونی دولہمندی خؤمان وموسولمانانی تری جیہان دہبہستین .. موسولمانیش درؤ ناکات!
سپہم : ہم جؤرہ کاریکی کومہل کوژی کہ بیٹہ مایہی رشتنی خوینی نئمہی نیسلام سہرو مالی حہرام کردون.. یان نازار دانی موسولمانیکمان بہ ناہمق لا حہرام وقہدہغہیہ ، وہ نیدانہشی دہکہین ، ہملوئیستی دیرین وتہمو نەگؤریشمان دہبارہی ہمندی کاری ناپہسہند کہ بہناوی جیہادو مواہیدینہوہ ننجام درا له عیراق باشتیرین بلگہیہ ..
چوارم : تا نیستایش بریارمان نہداوہ دہست بہکاربین له کوردوستان ، ہمہرکات بریارماندا دؤست و دوژمن کاری نئمہ دہینتی ودہیبستی بہ نیزنی پەروەردگار ، کہ دہستیشمان دایہ : نئمہی شہرمی لی نئمہین وبہ حہرامی نئمہانین نایکہین ، نئمہیشی نئمہکہین شہرمی لی ناکہین وخؤمان ناشکرای دہکہین ، نئمہی نامادہش کراوہ بو روژی دیاریکراوہ له لاوی خوین گہرم وخاؤن نیمان وتامہزروی شہہادہت ، له کہرستہی جیہاد بہ سوود وەرگرتن له تہقہنیباتی روژ .. ہیچ کات بہبیری دوژمنان دا ناچی ! واللہ الحمد.
شایانی باسہ نئمہ گؤفاره و نئمہانیشی له پشٹیہون له ہمشی روژشیریری و سہنتہری گہشہ پیدانی دیموکراسی فلان کونسولگہری.. نئم راستیانہ ی سہروہ زور باش دہزانن ، بہلام تہنہا مہبہستیان ناو زرانندن و لہکہ دار کردنی خملکہ ، بہومیش ناگہن وپہتی درؤو چہواشہکاری کورت ولواوزہ!
وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُبْتُؤَكَ أَوْ يَتْلُواكَ أَوْ يُخْرُجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ
السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُہُ
ذی الحجہ ۱۴۳۱

و قتال فی سبیل الله دست کشید و تبدیل شد به دنباله رو احزاب سکولار و مرتدی که کثیفترین جنایت را نسبت به کوردهای مسلمان مرتکب شده اند.

دست کشیدن از قتال و جنگ مسلحانه در برابر سکولاریست‌هایی که تنها با زبان اسلحه با مومنین وارد گفتگو می شوند « وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا ^۴ » (بقره/۲۱۷) یعنی دست کشیدن از محتوای ۴ گانه ی دین و دست کشیدن از اسلام کامل و دست کشیدن از عامل محافظت کننده ی از مسلمین؛ چنانچه الله تعالی ۴۱ بار از قتال نام می برد و ۴۱ بار هم از مسلمان.

اینهم یکی دیگر از ثمرات تفرق و ذللی و یکی دیگر از ثمرات جهل به اصول و مبانی اسلامی و سرگردانی است که در نهایت باعث تولید انشعابات مختلف دیگری شد:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

مصادق‌های دارالاسلام در دنیای معاصر (۲۳) (امارت اسلامی هورامان (۴) سلفیت نوع دوم و سوم و انصارالاسلام) (قسمت ۴۸)

- در سال ۱۳۷۷ش در منطقه ی هورامان و بخش حلبچه حسن صوفی حزب «حماس» را به وجود می آورد که به طرز مشکوکی به قتل می رسد و عمربازیانی جانشین او می شود
- در فروردین سال ۱۳۷۹ش (۲۰۰۰ز) در اربیل حزب «توحید اسلامی» به رهبری ابوبصیر به وجود آمد.

همانگ با این احزاب جهادی با تفکرات نجدیت، در مرکز عراق و در میان اهل سنت عرب عراق نیز گروه‌های جهادی نجدی مثل «جند المنتقم» و «جند الرحمن» به وجود آمده بودند که رهبری حزب

«جند الرحمن» با «ابو وائل» قاضی شرعی و رئیس هیئت شرعی «دارالاسلام هورامان» بود که به محض آشکار شدنش و از ترس نیروهای بعثی به کردستان عراق پناه آورد و به گردان دوم سوران ملحق شد.

در نهایت تمام این احزاب جهادی نجدی با انحلال گردان دو سوران وابسته به حرکت اسلامی در تاریخ ۱۰/۶/۱۳۸۰ش (۲۰۰۱/۹/۱) خود را در حزب سلفیت نوع سوم نجدی «جند الاسلام» و با رهبری ابو عبدالله شافعی تعریف کردند - و به این شکل در واقع جماعت سازمان اسلامی حماس و «توحید اسلامی» با جماعت «مرکز اسلامی» متحد شدند و جماعت «جند الاسلام» را با نگرش نجدیت به وجود آوردند و وریا هولیری (ابو عبدالله شافعی) را به عنوان رهبر خود انتخاب کردند که احزاب سکولار کوردی فوراً جنگ و حشیانه و ناخواسته ای را بر این جماعت تازه تأسیس تحمیل کردند.

- سه ماه بعد و در همین سال ۱۳۸۰ش جماعت «اصلاح» به رهبری ملا کریکار با جماعت «جند الاسلام» متحد شدند و اسم حزب جدید آنها به پشتیبانان اسلام در کردستان یا همان انصار الاسلام تغییر پیدا کرد و به این شکل تمام سلفیون نوع دوم و سوم با همدیگر در آذر ۱۳۸۰ش جماعت «انصار الاسلام» را با محوریت منهج نجدیت^{۸۲} به وجود آورده و ملا کریکار را به عنوان رهبر آن و ابو عبدالله شافعی را به عنوان مرد شماره دو و فرمانده ی بزرگ آسو هولیری مرد شماره ی سه جماعت تازه به وجود آمده گردید.

با چنین تغییر و تحولاتی در نهایت این اتحادیه بر بخشهایی از هورامان غربی تسلط پیدا کردند و «دارالاسلام هورامان» با مرکزیت «بیاره» از سلفیون صادق نوع دوم و سوم شکل گرفت و صف خود را از مدعیان نان به روز خور سلفیت و تاجران توحید جدا کردند، دارالاسلامی که رهبریت آن در عقیده از سلفیت نوع دوم تبعیت می کرد و نیروهای قدرتمند و اسکلت تشکیل دهنده و غالبیت شورای آن از سلفیت نوع سوم و نجدیت تبعیت می کردند، و در واقع غیر از نجدیت هیچ یک از تفاسیر و مذاهب اسلامی دیگر در روابط داخلی و خارجی «دارالاسلام هورامان» و یا در یکی از شوراها و نهادهای حکومتی این دارالاسلام نجدی جایگاهی نداشتند، و علاوه بر این با هر گونه مخالفت لفظی یا عملی با اندیشه های نجدیت به شدت برخورد می شد چنانچه همین ماموستا کریکار به عنوان رهبریت سمبولیک و نمادین آن تنها به دلیل سخنرانی هائی، چند بار توسط شورای همین نجدیت استنابیه می شود و در نهایت اخراج و بعدها توسط عده ای از این نجدی های کورد تکفیر هم می شود.

^{۸۲} ماموتا کریکار فی لقائه عبر البالتوك بتاريخ ۲۳/۲/۲۰۰۲هـ: "شیوخنا الشیخ حمود رحمه الله [أي حمود العقلا] كنا نستفتیه فی کثیر من المسائل وما زلنا علی صلة بهؤلاء الشیوخ الكرام الذین ما داروا مدارات الحکام، الذین حافظوا علی عقیدتهم وولاءهم الطیب، ونحن تلامذة لهؤلاء الشیوخ ولو من بعید".

ماموستا کریکار از این سلفیت نوع سوم یا نجدیت تحت عنوان وهابیت نام می برد. عبارتی که از زمان عثمانی ها تا کنون از سوی اکثریت مسلمین به ادامه دهندگان منهج و تفکرات محمد بن عبدالوهاب اطلاق می شود. علاوه بر این ماموستا کریکار نقدهائی به منهج محمد بن عبدالوهاب در مورد مسائلی چون شرک و کفر و جاهلیت و مشرک و مشرکین و شیعه و غیره دارد و باید طبیعی باشد که توسط این منهج مطلق گرائی که خودش را «محک» برای ارزیابی سایر مذاهب و تفاسیر اسلامی و حتی خودش را «معادل» اسلام و اهل سنت تصور می کند و غیر خودش را ضال و مضل و اهل بدعت و غیره می داند اخراج و حتی تکفیر شود.

سیاستهای «دارالاسلام هورامان» با تعدیلات و محافظه کاری هائی در واقع شکل محلی سیاستهای محمد بن عبدالوهاب و علمای نجد در منطقه بود و کسانی چون گروه چند نفره ی زرقاوی نیز که در گوشه ای منزوی شده بودند و با سایرین قاطی نمی شدند در واقع شکل تعدیل نشده و نسخه ی اصلی محمد بن عبدالوهاب و مقلد صادق علمای نجد و ادامه ی خط فکری فیصل الودیش و جیهمان العتیبی به شمار می رفتند و همچنانکه به طالبان و القاعده ی اسامه بن لادن بیعت نداده بودند به امارت اسلامی هورامان نیز بیعت ندادند که در نهایت بنیانگذار حزبی شدند که به دوره به رهبری البغدادی ختم شده است و یکبار دیگر شکل عینی و واقعی اندیشه های محمد بن عبدالوهاب و علمای نجد را پیاده کرده اند، و با تکرار تاریخ در مناطق مختلف سرزمینهای اسلامی ثابت کرده اند که این اندیشه چه در زمان محمد بن عبدالوهاب پیاده شود و چه در زمان انصار الاسلام و چه در زمان دوره و چه در هر زمان و هر مکانی پیاده شود یک ثمره دارد. بذری است که در هر قرنی کاشته شود تنها یک ثمره دارد.

«دارالاسلام هورامان» با چنین مشخصاتی هرگز نتوانست با «دارالاسلام ایران» و مردم مسلمان منطقه که اکثریت مطلق آنها به نسبتهای مختلفی با مذهب شافعی رایج و اندیشه های اهل تصوف پرورش یافته بودند روابطی شرعی برقرار کند و مثل یک مسلمان به آنها نگاه کند به همین دلیل به نسبت قدرتی که داشت تکرارکننده ی سیاستهای آل سعود در برابر حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی شد.

در اساس سلفیت نوع سوم و نجدیت که همچون گروهی فشار بر «دارالاسلام هورامان» حاکمیت تام پیدا کرده بود و بعد از اخراج ماموستا کریکار به کلی در اندیشه های محمد بن عبدالوهاب خالص شده و تسلط کامل پیدا کرده بود هم شیعه و هم اهل تصوف را مشرک و طبعاً بدتر از یهود و نصاری اهل کتاب می دانستند، و در دیپلماسی خارجی خود همان مسیر محمد بن عبدالوهاب و شاگردان او در برخورد با دارالاسلام عثمانی را طی کردند، و اگر چون آل سعود با کفار سکولاری چون انگلیس

گفتگو و پیمانی جهت اتحاد داشته باشند هرگز با اهل قبله ای که آنها را مشرک (سکولار) می دانند گفتگویی در مسیر اتحاد و وحدت اسلامی نخواهند داشت؛ به همین دلیل انصار الاسلام در برهه ای از زمان با حزب سکولار و مرتد اتحادیه ی طالبانی گفتگوهائی انجام می دهد اما هرگز حاضر نشد با «دارالاسلام ایران» گفتگویی جهت اتحاد بر مشترکات داشته باشد.

این دوری از «۳ ابزار» برتر و عدم حرکت در مسیر وحدت اسلامی یا حتی اتحاد اسلامی یک عیب و نقص بزرگ و نوعی تکروی و حرکت در مسیر اشتباه است هر چند تحت عنوان استقلال و عدم وابستگی و غیره از آن یاد می شود اما اینکه «الروییضه»ها و «دُعَاةٌ عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ»ی چون علی باپیر به دروغ مدعی شده اند که زخمی های انصارالاسلام در ایران مداوا شده اند دروغی بیش نیست و جزو همان دروغهائی است که این شخص و امثال این شخص در آثار خود در مورد دولت بغدادی و بخصوص در وارونه نشان دادن جنگ تحمیلی کوردهای سکولار بر دوله جهت ترور شخصیتی و جماعتی انصار و دوله نزد عوام جاهل و سحر شده توسط جنگ روانی و رسانه ای «مثلت دروغساز» بافته اند.

گفتار و رفتار این شخص و امثال این شخصی که خودش تبدیل شده به ابزاری در حد احزاب سکولاری چون اتحادیه ی جلال طالبانی در دست «دارالاسلام ایران» جهت مدیریت احزاب سکولاری چون احزاب بارزانی - به عنوان مزدوران ناتو و آمریکا از کانال حکومت سکولار ترکیه - ما را به یاد این حدیث می اندازند که: **إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ**^{۸۴} یکی از سخنانی که مردم از پیامبران گذشته دریافته اند این است که: اگر حیا نداری، هر چه خواهی کن. (نه گه ر شه رم و حه یات نه کرد چی ده که ی بیکه) شخص اگر حیا ندارد، هر گناه و معصیتی را که بخواهد انجام می دهد، چون حیا که مانع انجام گناه می شود در چنین شخصی وجود ندارد، و شخص بی حیا، زمینه های انجام تمامی فواحش و منکرات در وی وجود دارد و می تواند آنها را انجام دهد.

پس در این شرایط، حداقل روش برخورد با اخبار منتشر شده توسط دروغگوهائی چون علی باپیر و سایر ابزارها و مزدوران جنگ روانی کفار سکولار جهانی و احزاب سکولار محلی که ضلعی از «مثلت دروغساز» هستند این است که: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ** (حجرات/۶) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی - بدون آگاهی (از حال و احوالشان و

شناخت راستین ایشان -) آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید. هرگز فرموش نکنیم که همنشینی و گوش دادن به سخنان «مثلث دروغساز» و انسانهای آلوده باعث سوء ظن به انسانهای صالح و بخصوص سوء الظن به مجاهدین شریعت گرا و خادمین راستین دین الله و بندگان الله می شود. دارالاسلام ایران با آنکه به لشکر قرآن و رابطه اسلامی و حرکت اسلامی کردستان عراق و سایر جنبشهای اسلامی و حتی سکولار ضد بعثی کمکهائی کرده بود اما کوچکترین کمکی به «دارالاسلام هورامان» نکرد، چون اگر هم می خواست کمکی کند سلفیون نجدی حاکم بر انصارالاسلام چنین کمکی را نمی پذیرفتند و تنها حزبی بودند که به هیچ طرفی متصل نبودند چه به «دارالاسلام ایران» به عنوان حکومتی بدیل اضطراری اسلامی و دومین ابزار از ۳ ابزار برتر و چه به سازمان القاعده به عنوان سومین ابزار که در بدترین حالت می بایست برای چنین اشخاص مطلق گرا و تکروی انجام وظیفه می کرد؛ ماموستا فاتح کریکار در مصاحبه با خبرنگار بخش کوردی صدای آمریکا می گوید: "جماعت ما با ایران مثل قطب مثبت و منفی آهنربا بودیم که در هیچ مصالحی به هم نرسیده بودیم"

در این صورت تنها کمکی که دارالاسلام ایران توانست به این دارالاسلام در هورامان بکند این بود که اجازه نداد حزب سکولار اتحادیه ی جلال طالبانی از خاک ایران و از پشت به «دارالاسلام هورامان» حمله کند.

لازم است بدانیم که از زمان قاضی محمد **حصیری** مرتد که اولین حزب سکولار را در میان کوردهای مسلمان و به دستور استالین اعلام کرد تا کنون به اندازه ای که این احزاب متنوع و رنگارنگ سکولار کورد از مجاهدین شریعت گرای کورد کشته اند و زندانی کرده اند هرگز حکومتهای سکولار ایران و عراق و سوریه و ترکیه از شریعت گرایان کورد نکشته اند و زندانی نکرده اند. این غیر از هزاران کورد سکولاری است که این احزاب سکولار کورد در جنگهای داخلی خود کشته اند که تنها در جنگ بین حزب دمکرات بارزانی با اتحادیه ی جلال طالبانی ۳۶ هزار کورد قتل عام شدند و در جنگ بین کومله و دمکرات از فقط از دمکراتها ۴ هزار کورد کشته شدند حالا تعداد کشته های کومله ها چقدر بوده یا تعداد کشته های جنگ میان مزدوران اوجالان با اتحادیه ی میهنی طالبانی و حزب دمکرات بارزانی ها و متحدین آنها تعداد دقیق کشته ها و مفقود شده ها و معلولها و زخمی ها از کوردها چند هزار نفر بوده فقط الله می داند.

دهها نفر مثل زندانیانی شریعت‌گرایی چون کاک ابوخبیب و کاک ولید زاخویی در زندانهای این جوجه سکولاریستهای دست‌نشانده و خائن بومی هستند که بیشتر از دو دهه است هنوز دادگاهی نشده و در زندان به سر می‌برند.

در کنار این، احزاب سکولار کوردی با تمام طاغوت‌های جهانی و منطقه‌ای هم بر علیه مجاهدین شریعت‌گرای کورد متحد شده‌اند. در سال ۱۳۸۰ش (۲۰۰۱ن) بین آمریکا با حکومت سکولار و دست‌نشانده‌ی اقلیم کردستان عراق علیه اسلامگراهای جهادی کورد توافقی منعقد شده بود، بر اساس این توافق، جلال طالبانی رهبر حزب سکولار اتحادیه‌ی میهنی قبل از اشغال عراق توسط کفار سکولار جهانی به رهبری آمریکا و ناتو جهت تصفیه حساب‌های عقیدتی و شخصی اش با «دارالاسلام هورامان»، به آمریکا رفت و با وجود داشتن هزاران سگمرگه و سرباز جیره‌خور، ناتوانی احزاب سکولار محلی و دارودسته‌ی منافقین در مبارزه با ارتش چند صد نفره‌ی «دارالاسلام هورامان» را عاجزانه در درگاه شیطان بزرگ در این زمان اعلام کرد و از آمریکا در سرکوب حکومت مستقل کوردهای مسلمان و اشغال خاک کوردها مدد و کمک خواست.

این سکولاریست‌ها حکومتی را برای مردم خود می‌خواهند که در اختیار خودشان یا سایر کفار سکولار جهانی و طاغوت‌های سکولار محلی باشد و چنانچه حکومتی بر اساس عقایدی غیر از عقیده‌ی خودشان و بخصوص بر اساس منهج اسلامی تشکیل شود با هر کافری بر علیه ملت خود متحد می‌شوند. همچنانکه دارودسته‌ی منافقین و سکولاریست‌های رانده شده از دارالاسلام ایران نیز با هر کافری بر علیه مردم خود متحد شده‌اند و همچنانکه دارودسته‌ی منافقین و سکولاریست‌های افغان و سومالی و لیبی و ... نیز با کفار سکولار و اشغالگر خارجی به رهبری آمریکا و ناتو متحد شدند. این سنت و روش این خائنین در تمام سرزمین‌های اسلامی بر علیه ملت خودشان بوده است.

البته در کنار این زمینه‌سازی‌های جنگ مسلحانه توسط کفار سکولار جهانی و محلی، ما شاهد جنگ نرم و روانی از کانال‌های مختلف در عراق بودیم که یکی از این کانال‌های دشمنان استفاده از «علمای سوء» و «الرویبضه» و «دُعَاةٌ عَلَىٰ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ» در میان مسلمین بوده است.

عبد المنعم مصطفی حلیمه / مشهور به ابو بصیر طرطوسی در ۱۳۸۱/۵/۱۲ش (۲۵ جمادی الأولى/۱۴۲۳ق برابر با ۲۰۰۲/۸/۳ن) کتابی تحت عنوان «الشَّيْعَةُ الرَّوَافِضُ طَائِفَةُ شِرْكٍ وَرِدَّةٍ» را در انگلیس منتشر کرده بود، این کتاب در زمانی تولید و منتشر شد که سکولاریست‌های انگلیسی به همراه آمریکائی‌ها در تدارک جنگ و اشغال عراق و فراهم کردن زمینه‌ی مناسب جهت این اشغالگری و در ابتدای جنگ روانی بودند.

در برابر این اقدام کفار سکولار جهانی و قلم به دستان مزدور، در تاریخ ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۸۱ ش (۱۱ فوریه ۲۰۰۳) یعنی ۵ هفته قبل از حمله ی کفار سکولار جهانی به رهبری آمریکا و انگلیس به مناطق تحت حاکمیت صدام حسین و «دارالاسلام هورامان»، اسامه بن لادن به عنوان ادامه دهنده ی منهج سید قطب و اخوان المسلمین در میان فرقه های معروف به اهل سنت در نامه ای به مردم عراق، که از طریق شبکه الجزیره پخش شد به آنها هشدار داد که خود را برای یک جنگ اشغالگری کفار خارجی آماده کنند و جهادگران عراقی را تشویق کرد تا تحت یک «همگرایی منافع و تمرکز بر منافع مشترک» حتی با «سوسیالیستهای کافر»ی مثل بعثی ها و دیگر گروهها، علیه اشغالگران آمریکائی و انگلیسی همکاری کنند.

این در واقع تقابل دو منهج از مدعیان اهل سنت در برابر همدیگر بود. البته در میان مدعیان تشیع هم دو منهج اعلام موجودیت کردند. دسته ای با کفار اشغالگر آمریکائی و انگلیسی اعلام جهاد کردند و دسته ای هم به پیروان و مقلیدانشان دستور دادند که با اشغالگران سکولار نجنگند و در عوض تبدیل به چشمان بومی آنها شدند، و در کنار دسته هائی از سنی زاده ها قدرت نظامی و تبلیغاتی و جاسوسی خود را در اختیار اشغالگران سکولار قرار دادند و به تمام نیروهای جهادی اعم از شیعی و سنی حمله بردند.

در این زمان عده ای از شیعیان و اهل سنت بر علیه آمریکا و مزدورانش می جنگیدند و دسته هائی بزرگ از سنی زاده ها و شیعه زاده ها نیز در اختیار سیاستهای کفار سکولار اشغالگر قرار گرفته بودند. مزدوران شیعه زاده به سبک خودشان نسبت به اهل سنت و شیعیان مخالف آمریکا مرتکب جنایت می شدند و سنی زاده ها نیز به سبک خودشان در قتل عام مخالفین اشغالگران انجام وظیفه می کردند.

جهاد به همین سبک پیش رفت تا زمانی که علمای اهل فقه و میدانی چون ابوانس شامی و امثالهم کشته شدند و ابومصعب زرقاوی به عنوان یک مقلد خالص علمای نجد جهت جبران این خلاء فقهی که پیش آمده بود آثار کسانی چون ابوبصیر و ابوقتاده فلسطینی و امثالهم را مرجع و منبع کرد و حتی عنوان کتاب ابوبصیر ساکن انگلیس «الشَّيْعَةُ الرَّوَافِضُ طَائِفَةُ شِرْكٍ وَرِدَّةٍ» را به عنوان یکی از اصول منهجی جماعت خود قرار داد که تا کنون نیز توسط دولت به آن عمل می شود. این سرآغاز ورود و جایگزینی علمای کتابخانه ای موجود در سرزمینهای دارالکفر و دارالحرب با علمای میدانی و موجود در صحنه های جهاد و قتال بود. اشتباهی واضح و آشکار و ماشین ایدئولوژیکی مخرب و آلوده ای که از هر عقیده و مذهبی به غیر از خودشان یک کافر مشرک و مرتد و یا یک خوارج و رافضی می سازد تا اعمال خشونت علیه آنها توجیه شود.

به این شکل در جنگ روانی و مسلحانه زمینه ها برای حمله به «دارالاسلام هورامان» فراهم شد و تنها مانده بود بهانه هایی دروغین جهت فریب افکار عمومی و شروع اشغالگری که معمولاً سکولاریستها همیشه در تولید چنین دروغهائی استاد هستند. جالب است بدانید که همین چند وقت پیش روزنامه واشنگتن پست گزارش داد که ترامپ رئیس جمهور آمریکا ۳۰۵۷۳ دروغ و ادعای گمراه کننده در عرض این چند سال ریاست جمهوری مطرح کرده است. پس دروغ گفتن و پیمان شکنی و غدر و خیانت با سرشت سکولاریستهای کنونی گروه خورده است به همین دلیل از جانب آمریکا رهبر کفار سکولار جهانی، دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا بر اساس همان بهانه ی دروغینی که جهت حمله به صدام حسین سر هم کرده بودند می گوید: انصار الاسلام اسلحه ی شیمیائی را تولید کرده و با رژیم صدام حسین در ارتباط است که مقداری زیاد از اسلحه های شیمیائی را در مناطق تحت کنترل جماعت انصار الاسلام مخفی کرده است.!

کولن پاول وزیر امور خارجه ی آمریکا نیز در سخنرانش در مورد عراق در ۱۶ بهمن ۱۳۸۱ش (پنجم فوریه ۲۰۰۳) در شورای امنیت دو ادعای دروغین بزرگ را در مورد انصار الاسلام در جلو چشم تمام رسانه های جهان مطرح ساخت: اول اینکه یکی از عناصر شناخته شده ی القاعده به نام ابومصعب زرقاوی «یک مرکز آموزش خرابکاری و انفجار» را در منطقه ی کوچک تحت کنترل انصار تأسیس کرده است و دوم اینکه عوامل رژیم عراق در رده های بالایی تصمیم گیری انصار وجود دارند.!!

با آنکه ملا کریکار امیر دارالاسلام هورامان و محمد حسن مسئول روابط عمومی در دارالاسلام هورامان چنین اتهاماتی را رد کردند و حتی اعلام کردند جهت روشن شدن این اتهامات دروغین به هر کسی که خواهان بازدید از منطقه و تحقیق در این زمینه است خوش آمد می گویند، اما نیروهای متحد دیکتاتوری سکولاریستی به رهبری آمریکا – انگلیس بدون توجه به این سخنان و با پشتوانه ی دروغهائی که ساخته بودند همزمان با حمله به صدام حسین سکولار به مکانهای تحت حاکمیت «دارالاسلام هورامان» نیز یورش آوردند که ابو عبدالله شافعی آنرا چنین شرح می دهد:

«طبق گفته های وزیر خارجه آمریکا کولن پاول در سازمان امم متحده که جهت توجیه حملاتش به جماعت انصار الاسلام بیان می شد جماعت انصار الاسلام هدف همزمان آنها در جنگ با صدام حسین در عراق به شمار می رفت. بعد از حمله نیروهای متحد به رهبری آمریکا – انگلیس و مزدوران مرتد محلی اش در ۱۸ محرم ۱۴۲۴ هجری (۲۱/۱/۲۰۰۳ش) موافق با ۲۱ آذر ۲۰۰۳ به پایگاههای ما در هورامان، مجاهدین رشادت بالایی را از خود نشان دادند. اما پس از مدتی مقاومت دلیرانه با توجه

به وضع موجود مبارزه، شورای رهبری جماعت تصمیم به متحرک نمودن مبارزه و جهاد، و ترک مواضع فعلی در هورامان گرفت. اشغالگران و مرتدین محلی توانستند بر مواقع قبلی ما در هورامان تسلط پیدا کنند....»

در این جنگ تحمیلی آمریکا از دریای سرخ ۱۰۷ موشک را به طرف دارالاسلام هورامان و مناطق تحت کنترل آن شلیک نمود، و با بمبارانهای هواپیماهای انگلیسی و حملات زمینی چند هزار کورد مزدور و سکولار محلی و صدها نظامی آمریکائی در مدت هفت روز و شهادت ۸۰ مجاهد اسارت تعداد زیادی از مجاهدین در نهایت منجر به آنچیزی شد که تمام منفردین از «۳ ابزار» برتر به آن مبتلا می شوند «فَائِمًا يَأْكُلُ الذَّنْبُ مِنَ الْغَنَمِ الْقَاصِيَةِ»^{۸۵}؛ و به این شکل با اشغال «بیاره»، «امارت اسلامی هورامان» با منهج نجدیت نیز سقوط کرد.

در هنگام فرار از دست کفار سکولار جهانی به رهبری آمریکا و ناتو و مزدوران سکولار کورد، دارالاسلام ایران مرزها را به روی آنها باز کرد و با واسطه هائی چون جماعت‌های اسلامگرای کورد ایرانی و نیروهای خودجوش محلی به آنها به صورت موقتی پناه داد، و زمینه های بازگشت آنها به عراق تحت اشغال کفار سکولار جهانی به رهبری آمریکا و ناتو را فراهم کرد، و حتی در بازگشت به عراق نیز این نجدی ها را تحت فشار قرار داد و ۲۵ نفر از آنها را زندانی کرد و کسانی که بعد از اتمام مهلت حاضر به برگشت به عراق نبودند دستگیر و باز زندانی می شدند.

دارالاسلام ایران با کارنامه ای که از «دارالاسلام هورامان» داشت در واقع به این مجاهدین نجدیت فراری همچون یک آفت و بیماری نگاه می کرد و نمی خواست اهل سنت ایران به این افکار گرایش پیدا کنند به همین دلیل به شیوه های مختلفی سعی در پاکسازی و خارج کردن آنها از جامعه ی اهل سنت داشته است.

در این جنگ تحمیلی کفار سکولار و اشغالگر جهانی به رهبری آمریکا و ناتو و احزاب سکولار و مرتد محلی، تمام این احزاب به ظاهر اسلامگرائی که روزی در حرکت اسلامی کردستان عراق با اعضای تشکیل دهنده ی «دارالاسلام هورامان» در یک صف بودند و یا از نظر منهجی ادعای نجدیت داشتند بدون کوچکترین واکنشی نظاره گر کشتار ۸۰ مجاهد و زخمی شدن و اسارت دهها مسلمان دیگر و مهاجرت نزدیک به چند نفر به دارالاسلام ایران شدند همچنانکه در باغوز سوریه و غیر آن

^{۸۵} أخرجه أبو داود (۵۴۷)، والنسائي (۸۴۷-۸۴۶) وأحمد (۲۱۷۱۰)

نیز احزاب مختلف نجدیت نظاره گر قتل عام هزاران زن و کودک و پیرو جوان از طرفداران دوله ی بغدادی بودند و تا امروز هم فراری های آنها را دستگیر و زندانی و یا ذبح می کنند.

این گروههای متفرق به کم هوش ترین مسلمانان نشان دادند که حزب گرائی و تفرق آنها مساوی بوده است با: سپردن «مفاهیم و محتوای ۴گانه ی» دین اسلام به کفار سکولار جهانی و مرتدین محلی، صرفنظر کردن از کفر به طاغوت و برائت از مشرکین و قتال و جهاد فی سبیل الله، و زیر پا گذاشتن ارزشها و اصول و مبانی اسلامی و پذیرش ذلیلی، سستی، بی ابهتی، بی اعتباری و بی غیرتی. و «مَنْ لَمْ يَجْزِ فَلَا خَيْرَ فِيهِ» کسی که غیرت ندارد، خیری در او نیست.

خیری در این گروههای به ظاهر اسلامگرائی که خود را در دارودسته ی منافقین قرار داده اند و یا در پارلمانهای سکولاریستها و به سبک سکولاریستها مشغول بازیهای سیاسی رایج هستند، و یا جنگ خود را فی سبیل آمریکا و ناتو قرار داده اند و در جبهه ی کفار سکولار جهانی و مرتدین محلی تعریف می شوند وجود ندارد؛ همچنین خیری در مومنینی وجود ندارد که از اینهمه اشتباه و مصیبت و تفرق و ذلت و بی ابهتی و شکست و به حاشیه رانده شدن عبرت نمی گیرند و باز به بهانه های مختلف غیر شرعی ناشی از جهل و تنفر نابجای از مسلمین مخالف خود همان مسیر چندین بار رفته ی اهل تفرق و ذلیلی را طی می کنند.

الله تعالی عاقبتمان را به خیر ختم کند و بر کفر به طاغوت و ایمان به الله و عمل به «اسلام کامل» به ما ثبات و استقامت ببخشد و ما را با کلمه ی والای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بمیراند.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته